

معتقدات اهل اسلام

(برگزیده از کتاب العشر الأخير)

تهیه و تنظیم

إسحاق بن عبد الله العوضي

چاپ اول: ۱۴۲۸/۱۳۸۶ هـ



شناسنامه کتاب

نام کتاب	: معتقدات اهل اسلام.
تهیه و تنظیم	: إسحاق بن عبدالله دبیری العوضی.
برگزیده از	: کتاب: العشر الأخير.
تیراژ	: ۱۰۰۰۰.
سال چاپ	: ۱۳۸۶هـ. ش برابر با شعبان ۱۴۲۸هـ. ق.
نوبت چاپ	: اول.
آدرس ایمیل	: En_Haghighat@yahoo.com
سایت‌های مفید اسلامی:	www.aqeedeh.com www.ahlesonnat.net www.isl.org.uk www.islamtape.com



فهرست مطالب

ص	عنوان	هـ
۴	سؤالات مهم در زندگی انسان مسلمان	۱
۴۶	گفت گویی آرام و دوستانه	۲
۸۷	شهادت به لا إله إلا الله	۳
۹۲	شهادت به رسالت محمد ﷺ	۴
۹۷	نواقض اسلام	۵

برای ارتباط با ما می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

السعودية: الرياض - الرمز البريدي: (۱۱۷۵۷) ص. پ: (۱۵۰۱۰۳)

www.aqeedeh.com
es@al-islam.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوالات مهم در زندگی انسان مسلمان

۱ مسلمانان. عقاید خود را از چه منابعی اخذ می‌کنند؟ از دو

منبع قرآن و احادیث صحیح پیامبر ﷺ که به تعبیر قرآن:

﴿إِنَّهُوَ الْوَحْيُ الْوَحْيِيُّ﴾ (النجم: ۴).

«آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که (از جانب الله) بر او نازل شده نیست». اما لازم به ذکر است استنباط ما از آیات و احادیث، باید بر طبق فهم و استنباط صحابه و سلف صالح باشد.

۲ مراتب و درجات دین اسلام کدامند؟ مراتب این دین به

ترتیب عبارت است از اسلام، ایمان و احسان.

۳ اسلام چیست و ارکان آن کدامند؟ اسلام یعنی: اینکه به

توحید معتقد باشیم و تسلیم خدا شویم، اوامر او را انجام دهیم و از

منهیات او اجتناب ورزیم، از شرک نسبت به پروردگار پرهیز نموده و

از شرک و مشرکان براءت جویم. ارکان اسلام: پیامبر ﷺ در این باره

چنین فرموده‌اند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ

مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَحَجُّ الْبَيْتِ، وَصَوْمُ

رَمَضَانَ» متفق علیه.



اسلام بر پنج اساس بنیان نهاده شده است: گفتن شهادتین، اقامه نماز، پرداخت زکات، ادای حج و گرفتن روزه ماه رمضان.

۴ ایمان چیست و ارکان آن کدامند؟ ایمان عبارت است از قول و فعل قلب و زبان که با عمل جوارح توأم و همراه باشد. مقدار ایمان با انجام طاعات و پرهیزگاری، افزایش یافته و با ارتکاب گناه دچار نوسان شده و کاهش می یابد. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ایمان و انواع آن چنین فرموده اند: « **الإيمان بضع وسبعون شعبةً، وأحياناً شعبةً من الإيمان** » رواه مسلم. [درخت] ایمان، شامل هفتاد و چند شاخه است که شرم و حیا، یکی از شاخه های [منشعب از] آن می باشد.

چه بسا پیش آمده باشد که انسان، بعد از انجام کارهای نیک و عمل به اوامر خداوند، احساس شور و نشاط می کند، و بعد از ارتکاب گناهان، دچار نوعی رخوت و کسالت در انجام طاعات می گردد، این حالات تنها به دلیل افزایش و کاهش میزان ایمان در انسان می باشد. خداوند برای حفظ و افزایش میزان ایمان چنین فرموده اند: ﴿ **وَاقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ** ﴾. (هود: ۱۱۴).

«در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می برند». ارکان ایمان: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این مورد چنین فرموده اند: « **أَنَّ تَوْمِينَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكِتَابِهِ، وَلِقَائِهِ، وَرُسُلِهِ، وَتَوْمِينَ بِالْبَعْثِ، وَتَوْمِينَ بِالْقَدَرِ كُلُّهُ** » متفق علیه. ایمان عبارت است

ایمان داشتن به وحدانیت الله، و بر وجود فرشتگان، و به دیدار با الله در روز قیامت، و به حقانیت پیامبران، و حقانیت معاد (زنده شدن پس از مرگ)، و ایمان داشتن به تمامی قضا و قدر.

۵ معنای (لا إله إلا الله) چیست؟ مفهوم آن اینست که عبودیت و اطاعت را از غیر خدا سلب و آنرا تنها برای خداوند اختصاص دهیم.

۶ چه گروهی در روز قیامت نجات یافته و رستگارند؟ پیامبر

اسلام ﷺ در این رابطه فرموده‌اند: « وَتَفْتَرُقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً. قَالُوا: وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟. قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي » أحمد والترمذی. امت من به هفتاد و سه گروه و فرقه تقسیم می‌شوند و تنها یک گروه از آنان رستگار می‌گردند و بقیه در آتش دوزخ گرفتار می‌آیند. یاران از ایشان پرسیدند: یا رسول الله! آن گروه چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: گروهی که از سنت و روش من، و یارانم تبعیت نماید. بنابر این حدیث، مذهب بر حق، مذهبی است که از سنت پیامبر و سیرت یاران آن حضرت پیروی نماید، و از بدعت در دین پرهیز کند.

۷ آیا خداوند با ما و همراه ماست؟ بله، خداوند از طریق علم

خود نسبت به ما و حفاظتش بر ما و احاطه‌اش بر کائنات، همراه ماست، ولی باید دانست ذات او با وجود مخلوقاتش آمیخته نمی‌باشد، هیچ کدام از آفریده‌هایش نمی‌توانند بر او احاطه یافته و ذات او را



درک کنند. در واقع او در عین حال که نزدیک است، در مرتبه‌ای والا قرار دارد و با وجودیکه از ما و توان فهم ما بدور است به ما بسیار نزدیک است.

۸ آیا خداوند را می‌توان با چشم دید؟ مسلمانان اهل قبله بر این مسأله متفق القول هستند که ذات خداوند را نمی‌توان در دنیا مشاهده کرد اما با استناد به آیه ذیل مؤمنان، در روز قیامت در صحرای محشر و در بهشت، خداوند را خواهند دید. خداوند می‌فرماید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ﴾ (القیامه: ۲۲-۲۳). «در آن روز صورت‌های (اهل سعادت) شاداب و مسرور است و (با شادابی) به پروردگارش می‌نگرد».

۹ شناخت نامها و صفات خداوند چه فایده‌ای دارد؟ بی‌تردید اولین امری که خداوند آن را بر بندگانش واجب کرده است، شناخت اوست، چنانچه مردم خدا را بشناسند او را به طور شایسته عبادت می‌کنند خداوند می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (محمد: ۱۹). «پس بدان که معبودی بحق جز «الله» نیست». پس یادکردن رحمت و بخشش گسترده خداوند باعث ایجاد امید، ذکر شدت انتقام او موجب ترس، و یاد کردن نعمت بخشیدن او به تنهایی سبب شکرگزاری می‌شود. منظور از عبادت کردن به وسیله نامها و صفات پروردگار، اطلاع پیدا کردن نسبت به آنها و دانستن معانی آنها به طور کامل، خواندن خداوند بوسیله این نامها. تعدادی از نامها و صفات خداوند



آنهایی هستند که بندگان بدانها وصف می‌شوند مانند علم، رحمت و عدل. گروهی دیگر از نامها و صفات پروردگار آنهایی هستند که مخصوص خداوند است، مانند: الوهیت، جبروت و تکبر. همچنین بندگان نیز صفاتی دارند که به وسیله آنها ستوده می‌شوند و بدانها دستور داده می‌شوند، اما توصیف خداوند به وسیله آن صفات ممنوع می‌باشد. مانند بندگی، نیازمندی، فقر، ذلت، طلب کردن و... پس دوست داشتنی‌ترین مردم نزد پروردگار آن کسی است که صفاتی داشته باشد که خداوند آنها را دوست دارد، و منفورترین فرد نزد پروردگار کسی است که دارای صفاتی باشد که خداوند از آنها بیزار و متنفر است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (الأعراف: ۱۸۰).

«و برای خدا، نامهای نیک است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانید.»

همچنین از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَىٰ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً غَيْرَ وَاحِدٍ مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» متفق عليه. «بی‌تردید خداوند بلندمرتبه (۹۹) نام دارد کسی که آنها را بر زبان جاری کند، و به آنها عمل کند وارد بهشت می‌شود». متفق علیه. کسی که به پیروی از قرآن و سنت صحیح پردازد می‌تواند آنها را شمارش نماید و بر زبانها جاری کند، این نامها عبارتند از: «اللَّهُ، الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ، الْمَلِكُ، الْقُدُّوسُ، السَّلَامُ، الْمُؤْمِنُ، الْمُهِيمُنُ، الْعَزِيزُ، الْجَبَّارُ، الْمُتَكَبِّرُ، الْخَالِقُ،



الْبَارِيُّ، الْمُصَوِّرُ، الْأَوَّلُ، الْآخِرُ، الظَّاهِرُ، الْبَاطِنُ، السَّمِيعُ، الْبَصِيرُ، الْمَوْلَى،
النَّصِيرُ، الْعَفُوُّ، الْقَدِيرُ، اللَّطِيفُ، الْخَبِيرُ، الْوِتْرُ، الْجَمِيلُ، الْحَيُّ، السَّتِيرُ،
الْكَبِيرُ، الْمُتَعَالِ، الْوَاحِدُ، الْقَهَّارُ، الْحَقُّ، الْمُبِينُ، الْقَوِيُّ، الْمُتِينُ، الْحَيُّ، الْقَيُّومُ،
الْعَلِيُّ، الْعَظِيمُ، الشَّكُورُ، الْحَلِيمُ، الْوَاسِعُ، الْعَلِيمُ، التَّوَّابُ، الْحَكِيمُ، الْغَنِيُّ،
الْكَرِيمُ، الْأَحَدُ، الصَّمَدُ، الْقَرِيبُ، الْمُجِيبُ، الْعَفُورُ، الْوَدُودُ، الْوَلِيُّ، الْحَمِيدُ،
الْحَفِيفُ، الْمُجِيدُ، الْفَتَّاحُ، الشَّهِيدُ، الْمَقْدَمُ، الْمَوْخِرُ، الْمَلِيكُ، الْمُقْتَدِرُ، الْمُسَعَّرُ،
الْقَابِضُ، الْبَاسِطُ، الرَّازِقُ، الْقَاهِرُ، الدَّيَّانُ، الشَّاكِرُ، الْمَنَّانُ، الْقَادِرُ، الْخَلَّاقُ،
الْمَالِكُ، الرَّزَّاقُ، الْوَكِيلُ، الرَّقِيبُ، الْمُحْسِنُ، الْحَسِيبُ، الشَّافِي، الرَّفِيقُ،
الْمُعْطِي، الْمُقْنِتُ، السَّيِّدُ، الطَّيِّبُ، الْحَكَمُ، الْأَكْرَمُ، الْبَرُّ، الْغَفَّارُ، الرَّءُوفُ،
الْوَهَّابُ، الْجَوَادُ، السُّبُوْحُ، الْوَارِثُ، الرَّبُّ، الْأَعْلَى، الْإِلَهَ».

او الله است جز او خدایبی نیست، بسیار بخشنده، مهربان، حاکم، پاک و منزّه، بی عیب و نقص، امان دهنده، محافظ و مراقب همه چیز، شکوهمند، قدرتمندی شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کند، والامقام و شایسته عظمت، آفریننده، به وجود آورنده جهان از نیستی، صورتگر، پیشین و بی آغاز، پسین و بی انتها، پیدا و نمودار، ناپیدا و نهان، بسیار شنوا و بینا، سرور، یاری دهنده و مددکار، بسیار آمرزنده، بسیار توانا، با لطف، دقیق و آگاه، یگانه، زیبا، زنده کننده، پوشاننده (گناهان، بزرگ، بلندمرتبه، یکتا، غالب، حقیقت، بیان کننده،



قوی، محکم و صاحب قدرت، زنده، برپادارنده، والامرته، با عظمت، بسیار سپاسگزار، بردبار، گشایش دهنده، بسیار دانا، توبه پذیرنده، باحکمت، بی نیاز، بخشنده، یکتا، جاودان، نزدیک، پاسخ دهنده، بسیار آمرزنده، بسیار دوستدار، سرپرست، ستوده، حافظ و نگهبان، ستایش شده، داور، گواه، به جلو اندازنده، به تاخیر اندازنده، پادشاه بزرگ، با اقتدار، گسترده کننده رزق و روزی، و قیمت کننده، گیرنده و کم کننده، دهنده و گستراننده، روزی دهنده، خشم گیرنده، دین دار، شکرگزار، نعمت دهنده، توانا، بسیار آفریننده، صاحب، بسیار روزی دهنده، حامی و سرپرست، آگاه، نیکی کننده، حسابگر، شفا دهنده، رفیق و دوست، دهنده، دانا و توانا، سرور، پاک از هر نقص، داور، گرامی ترین، نیکی کننده، بسیار آمرزنده، بسیار مهربان، بسیار بخشنده، دارای جود و کرم، پاک و منزه، وارث، پروردگار، برترین و مورد پرستش.

منظور از احصاها در حدیث عبارت از عمل کردن به آن است، وقتی که نام (حکیم) را ذکر کرده است این بدان معنی است که فرد باید همه امورش را تسلیم فرمان خداوند کند، زیرا همه براساس حکمت اوست. زمانی که نام قدّوس را ذکر می کند، پاک و منزه بودن خداوند را از همه نقص ها و عیبا را به خاطر می آورد. همچنین از نشانه های عمل به نامها، بزرگداشت و تعظیم آنها و خواندن خداوند به وسیله آنهاست.

۱۰ تفاوت اسماء و صفات خداوند در چیست؟ اسماء خداوند و صفات او در دو چیز با هم مشترک هستند؛ یکی در جائز بودن استعاذه به

آنها و دیگری جواز سوگند خوردن بدانها. اما از چند جهت دارای تفاوتی هستند: اول اینکه اظهار عبودیت نسبت به اسماء جائز است مثل عبدالکریم، همچنین مخاطب قرارداد اسماء او درست می باشد مثل گفتن یا کریم، در حالیکه این دو امر درباره صفات صدق نمی کند و نمی توان مثلاً گفت: یا کرم الله یا نام کسی را عبدالکرم گذاشت. دوم: صفات از اسماء مشتق می شوند، به عنوان مثال صفت (رحمت) از اسم (رحمان) اشتقاق یافته است، اما عکس این امر جائز نمی باشد، مثلاً از صفات (استواء) نمی توان اسم (مستوی) را مشتق نمود. تفاوت سوم آنست که اسماء از افعال او گرفته نمی شود. به عنوان مثال از فعل (غضب) نمی توان اسم (غاضب) را مشتق نموده و آنرا برای خدا وضع کرد، حال آنکه صفات از افعال خداوند اخذ می شود که در این صورت مثلاً می توان صفت (غضب) را برای خدا اثبات کرد زیرا (غضب) از افعال اوست.

۱۱ مفهوم ایمان به فرشتگان چیست؟ عبارت است از ایمان به وجود آنان و اینکه فرشتگان نوعی خاص از آفریده های خداوند هستند. قرآن در مورد آنان چنین می فرماید: ﴿عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ (۶۶) **لَا يَسْئُرُونَ، بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ** ﴿﴾ (الأنبياء: ۲۷). «(فرشتگان) بندگان شایسته اویند هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می کنند».

ایمان به فرشتگان، مستلزم ایمان آوردن به چهار چیز است که

عبارتند از: **الف:** ایمان به وجود آنان. **ب:** ایمان به وجود فرشتگانی که از طریق قرآن و حدیث، اسم آنان را می‌دانیم، مانند جبرئیل. **ج:** ایمان به خصوصیتی که از طریق قرآن و حدیث، در مورد آنان، به ما رسیده است، مثل عظمت و بزرگی ذات آنان. **د:** ایمان به وظائف و کارهایی که هر کدام از فرشتگان مکلف به انجام آن هستند، مانند ملک الموت.

۱۲ قرآن چیست؟ قرآن، سخن خداوند است که از جانب او نازل شده و به سوی او نیز باز می‌گردد، کتابی که خداوند، خود، به حروف و اصوات آن تکلم نموده و جبرئیل آنرا به محمد رسول الله ابلاغ کرده است. دیگر کتبی که خداوند آنها را بر پیامبران خود نازل فرموده نیز به همین نحو کلام الله بوده است.

۱۳ آیا با رجوع به قرآن. از مراجعه به سنت پیامبر بی‌نیاز می‌شویم؟ خیر؛ زیرا سنت، مفسر قرآن است و جزئیات دین چون نماز را فقط با سنت می‌توان شناخت. در همین رابطه پیامبر ﷺ چنین فرموده‌اند: « **أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانَ عَلَى أَرِيكَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحْلُوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ** » اهدواأبو داود. بدانید که دو چیز به من عطا شده است: قرآن و چیزی همانند آن که همراه آنست [سنت من]. می‌بینم روزگاری فرا می‌رسد که در آن مردی سیر، بر تختش تکیه زده [آزمند و جاه طلب] و به مردم می‌گوید: تنها حلال قرآن را حلال

بشمربید و تنها از حرام آن پرهیزید.

۱۴ مفهوم ایمان به پیامبران چیست؟ مفهوم آن اینست که باور داشته باشیم خداوند در هر امتی پیامبری از خود آن امت برانگیخته تا ایشان آن قوم را فقط به پرستش و عبادت خداوند و انکار عبادت برای غیر خدا دعوت کند. باید ایمان داشته باشیم که همه پیامبران راستگویند و مورد تأیید خداوند، بر راه راست هستند و پرهیزکار، بزرگوارند و نیکوکار، هدایت شده‌اند و هدایت‌گر. می‌بایست بر این اعتقاد داشته باشیم که آنان رسالت خود را تمام و کمال به قوم خود ابلاغ کرده‌اند و در مأموریت خود کوتاهی ننموده‌اند. ایمان به آن مستلزم اینست که یقین داشته باشیم آنان برترین و شریف‌ترین انسانها و از بدو تولد تا زمان وفات از شرک و ورزیدن به خداوند، پاک و منزّه بوده‌اند.

۱۵ مفهوم ایمان به روز قیامت چیست؟ ایمان داشتن به اینکه روز قیامت به طور قطع فرا می‌رسد. در پرتو ایمان به روز قیامت، ایمان به مرگ، وجود عذاب و پاداش در برزخ، نفخه صور، حضور انسانها در روز قیامت در برابر پروردگارشان، دفتر اعمال، میزان و ترازوی اعمال، صراط، حوض، شفاعت و سپس یا به سوی بهشت و یا به سوی دوزخ حاصل می‌شود.

۱۶ انواع شفاعت در روز قیامت کدامند؟ اول: شفاعت عظمی که خاص پیامبر اسلام ﷺ است و موقع آن هنگامیست که مردم در روز قیامت، بعد از پنجاه هزار سال، منتظر صدور حکم الهی درباره

سرنوشتشان می‌باشند. در این وقت است که پیامبر اسلام ﷺ از خداوند برای امت خود، طلب شفاعت می‌نماید. این، همان (مقام محمود) است که خداوند بشارت آنرا به پیامبر ﷺ داده است. **دوم:** شفاعتی است که با آن از خداوند خواسته می‌شود تا درهای بهشت به روی مؤمنان گشوده شود. اولین کسی که شفاعت این کار را می‌کند پیامبر اسلام ﷺ است و امت او، اولین امتی هستند که به بهشت وارد می‌شوند. **سوم:** شفاعت یکتاپرستانی که محکوم به چشیدن عذاب دوزخ هستند، آنان شفاعت می‌شوند تا بلکه دچار آن عذاب هولناک نگردند. **چهارم:** شفاعت یکتاپرستان سرکش و گناهکاری که به عذاب جهنم دچار شده‌اند و در آتش آن گرفتار آمده‌اند، آنان نیز شفاعت می‌شوند تا از عذاب دوزخ به در آیند. **پنجم:** شفاعت برای ارتقای مرتبه و جایگاه اهل بهشت. **ششم:** شفاعت مؤمنانی است که از خداوند خواسته می‌شوند تا بدون حساب و کتاب وارد بهشت شوند. از همین رو، خداوند افراد بیشماری را که تنها خود، شمار آنان را می‌داند، از آتش دوزخ رهانیده و وارد بهشت می‌کند. **هفتم:** شفاعتی است که از خداوند خواسته می‌شود تا در مجازات و عذاب دوزخیان، تخفیف قائل شود. این شفاعت هم همانند شفاعت نوع اول خاص پیامبر اسلام ﷺ است که ایشان آنرا برای کاهش عذاب عموییشان، ابوطالب، از خداوند خواستار شدند. در سایر انواع شفاعتها، دیگر پیامبران، اولیا، فرشتگان و

شهادت نیز، داری حق شفاعت هستند اما حق تقدم به پيامبر اسلام ﷺ تعلق دارد.

۱۷ آیا کمک خواستن و استعانت و طلب شفاعت از زندگان جائز است؟

بله، جائز است و خداوند مردم را به کمک کردن به یکدیگر تشویق نموده و فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ (المائدة: ۲). «و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید». پيامبر ﷺ هم چنین فرموده اند: «وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ» مسلم. تا زمانیکه بنده ای به بنده دیگری کمک کند، خداوند نیز او را یاری می دهد. کمک کردن به یکدیگر فضایل بسیاری دارد، رسول الله ﷺ می فرماید: «اشفعوا تُؤجروا» بخاری. درباره یکدیگر شفاعت و کمک کنید تا پاداش نیک ببرید. و این مسأله در صورت فراهم آمدن چهار شرط جائز است: **الف:** مورد درخواست، در توان فرد شفیع باشد. **ب:** در مورد امور دنیوی، شفاعت خواسته شود. **ج:** فرد شفیع حاضر باشد. **د:** عبارات طلب شفاعت چند پهلو و مبهم نبوده و کاملاً واضح باشد. شفاعتی که این چهار شرط را داراست، از اجر و پاداش عظیمی برخوردار است.

۱۸ انواع توسل کدامند؟

و عبارت است از: - **الف:** توسل به اسماء و صفات خداوند - **ب:** با انجام کارهای نیکی چون محبت پيامبر ﷺ و تبعیت از سنت او به درگاه خداوند اظهار اطاعت و خشوع نمود. **ج:** انسان از برادر مسلمان

که زنده و حاضر می‌باشد بخواهد او برایش به درگاه خداوند دعا کند. نوع دوم توسل که باطل و حرام است عبارت است از **الف**: جاه و منزل پیامبران یا اولیا را به عنوان واسطه استجابت دعا قرار داده، مثل اینکه بگوید: خداوندا! به خاطر جاه و منزلت پیامبرت یا حسین، از تو می‌خواهم که... هر چند جاه و منزلت پیامبر و صالحان، نزد خداوند دارای ارزش بسیار است اما یاران آن حضرت که نسبت به دیگر مردمان بیشتر جویای خیر و نیکی بودند، آن هنگام که دچار خشکسالی شدند، با وجودیکه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله در کنارشان بود، به جاه و منزلت او متوسل نشدند بلکه متوسل به دعای عباس رضی الله عنه، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، گردیدند. **ب**: اینکه فرد هنگام دعا، خداوند را به پیامبران و اولیاء سوگند دهد، مثلاً بگوید: خدایا به خاطر پیامبرت یا به خاطر حقانیت او فلان چیز را به من عطا فرما. این نوع توسل حرام است زیرا سوگند خوردن مخلوق به مخلوق ممنوع می‌باشد.

۱۹ حکم دعا و درخواست از مردگان یا زندگان غائب چیست؟

این کار، شرک است؛ زیرا تنها خداوند قادر بر اجابت درخواست و دعای ما می‌باشد. در قرآن نیز چنین آمده است: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ (۱۳) **إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكُمْ** **وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ** ﴿ (فاطر: ۱۳-۱۴). «و کسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه



پوست نازک هسته خرما مالک نیستند. اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند».

همچنین پیامبر ﷺ فرموده‌اند: « **مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدَاءً**

دَخَلَ النَّارَ » البخاری. هر کس بمیرد و از غیر خداوند درخواست اجابت دعا کند، به آتش دوزخ دچار می‌شود. آیا به این اندیشیده‌اید که مردگان چگونه می‌توانند دعایی را اجابت کنند حال آنکه آنان، خود به دعای زندگان محتاجند. او با مرگش دیگر نمی‌تواند کار نیکی انجام دهد و این دعا و کارهای نیک زندگان است که می‌تواند بر اجر و پاداش او بیافزاید. تکلیف انسان زنده‌ای که از فرد درخواست‌کننده، غائب است، نیز مشخص است، او که غائب است و دور از دسترس، چگونه می‌تواند دعایی را اجابت نماید؟

۲۰ آیا بهشت و دوزخ وجود دارند؟ خداوند آندو را قبل از آفرینش انسانها پدید آورده و هرگز از بین نمی‌روند. خداوند بر اساس فضل و کرم خود، مردمانی را به بهشت می‌فرستد و دوزخ را بر اساس عدل خویش، نصیب دوزخیان می‌کند.

۲۱ مفهوم ایمان به قضا و قدر چیست؟ اعتقاد راسخ به اینکه تمام خیر و شری که نصیب انسان می‌شود، بر اساس قضا و قدر و خواست و حکمت خداوند می‌باشد. پیامبر اکرم در این رابطه چنین

فرموده‌اند: « لَوْ أَنَّ اللَّهَ عَذَّبَ أَهْلَ سَمَاوَاتِهِ وَأَهْلَ أَرْضِهِ عَذَابَهُمْ وَهُوَ غَيْرُ ظَالِمٍ لَهُمْ، وَلَوْ رَحِمَهُمْ كَانَتْ رَحْمَتُهُ خَيْرًا لَهُمْ مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَلَوْ أَنْفَقْتَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا قَبِلَهُ اللَّهُ مِنْكَ حَتَّى تُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ وَتَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَأَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ، وَلَوْ مُتَّ عَلَى غَيْرِ هَذَا لَدَخَلْتَ النَّارَ ». أحمد و أبوداود. اگر خداوند اهل آسمانها و زمین را عذاب دهد، در این حال عذاب دادن آنها در حق خدا، ظلم بر آنان بشمار نمی‌آید، و اگر بر آنان رحم نماید، رحم و لطف او بر ایشان از تمامی کارهای نیک بهتر و برتر است. بدان اگر به اندازه کوه أحد، طلا انفاق نمایی، تا زمانی که به قضا و قدر الهی ایمان نداشته باشی، خداوند آنها را از تو نمی‌پذیرد. هر آنچه به فرمان الهی به تو می‌رسد، از روی خطا و حادثه نبوده، و هر آنچه نصیب تو نمی‌شود، بر اساس تقدیر خداوند و خواست او به تو نرسیده است و اگر بدون اعتقاد به قضا و قدر از دنیا بروی، در آتش دوزخ خواهی افتاد.

ایمان به قضا و قدر، خود، مستلزم ایمان داشتن به چهار چیز است:

- (۱) ایمان به این اصل که خداوند کلیات و جزئیات همه چیز را می‌داند.
- (۲) هر آنچه پیش می‌آید، در ازل در لوح محفوظ نگاشته و ثبت شده است. پیامبر ﷺ در این زمینه فرموده‌اند: « كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ » مسلم. خداوند، پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین قضا و قدر مخلوقاتش را

تعیین و ثبت کرده است. (۳) هیچ چیزی نمی‌تواند خواست و مشیت خداوند را تغییر دهد، و هیچ نیرویی را توان مقابله با قدرت او نیست؛ هر آنچه خواهد، انجام می‌دهد، و هر آنچه را نخواهد صورت نمی‌پذیرد. (۴) ایمان به اینکه خداوند همه چیز را خلق نموده و هر آنچه غیر اوست، آفریده آن ذات بزرگ است.

۲۲ آیا ما در امور دین و دنیایمان صاحب اختیار و آزاد

هستیم یا اسیر و در بند جبر؟ انسان در زندگی صاحب اراده و اختیار می‌باشد، اما این اراده و میل از چارچوب خواست و اراده خداوند خارج نیست، خداوند در این رابطه می‌فرماید: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (التکویر: ۲۹). «و شما اراده نمی‌کنید مگر این که خداوند - پروردگار جهانیان - اراده کند و بخواهد».

همچنین پیامبر اسلام ﷺ چنین فرموده‌اند: «**اعْمَلُوا فِكْلَ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ**» متفق علیه. به امور دنیا و آخرتتان بپردازید، اما بدانید هر آنچه برای شما مقدر باشد، نصیبتان می‌گردد. خداوند به ما عقل، گوش و چشم عطا فرموده تا خوب و بد را از هم تمییز دهیم. آیا انسان عاقلی وجود دارد که دست به سرقت بزند و بعد به عنوان عذر و بهانه، این کار ناپسند خود را تقدیر الهی بداند؟! بدون تردید مردم این عذر و بهانه را نپذیرفته و او را مجازات می‌کنند و در جواب او، خواهند گفت این مجازات را نیز خداوند برای تو مقدر فرموده است. بنابراین قضا و قدر

را نمی‌توان عذر و بهانه کارهای خود قرار داد و در اینصورت مرتکب دروغ شده‌ایم. قرآن در همین رابطه می‌فرماید: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاءُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (الأنعام: ۱۴۸).

«بزودی مشرکان (برای تبرئه خویش) می‌گویند: «اگر خدا می‌خواست، نه ما مشرک می‌شدیم و نه پدران ما؛ و نه چیزی را تحریم می‌کردیم!» کسانی که پیش از آنها بودند نیز، همین گونه دروغ می‌گفتند».

۲۳ احسان چیست؟ پیامبر اسلام ﷺ در جواب این سؤال چنین فرموده‌اند: «أَنْ تَخْشَى اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» متفق علیه، واللفظ لمسلم، احسان اینست که چنان از خداوند بترسی گویا که او را می‌بینی، و اگر چنین احساسی نداری، چنان باور داشته باشی که خداوند تو را می‌بیند و ناظر و مراقب توست. احسان بالاترین مراتب سه‌گانه دین است که هر مسلمانی می‌تواند به آن برسد.

۲۴ شروط قبول کارهای نیک چیست؟ الف: ایمان به خدا و اعتقاد به توحید؛ زیرا کار نیک فرد مشرک پذیرفته نمی‌شود. **ب:** داشتن اخلاص در انجام آن کار، به نحوی که تنها رضای خدا مدنظر باشد. **ج:** در انجام آن کارها از سنت پیامبر اکرم ﷺ تبعیت شود؛ زیرا تنها بر اساس دستورات شرع می‌بایست خداوند را عبادت نمود. رعایت

نکردن هر کدام از این شروط، کارهای نیک ما را باطل می‌کند. خداوند دربارهٔ اعمال نیک کفار و مشرکان چنین فرموده است:

﴿ وَقَدْ مَنَّآ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنَّ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا ﴾ (الفرقان: ۲۳). «و ما به سراغ اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) انجام داده‌اند می‌رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم می‌کنیم». چرا که نداشت ایمان، موجب محو و نابودی احسان، و بی‌اعتبار شدن اعمال خوب انسان می‌گردد.

۲۵ در صورت بروز اختلاف بین مسلمان. آنان باید به چه منبعی

رجوع کنند؟ در صورت بروز هر نوع اختلافی باید به حکم و دستور شرع مراجعه کرد که این حکم و دستور، از دو منبع قرآن و حدیث استنباط می‌شود. قرآن در این رابطه می‌فرماید: ﴿ فَإِن نَّزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَىٰ اللَّهِ وَالرَّسُولِ ﴾ (النساء: ۵۹). «و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضهٔ به قرآن)، و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید». پیامبر اسلام ﷺ هم در رابطه با قرآن و حدیث و اهمیت آن دو می‌فرمایند: «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ، وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ» «أحمد. در میان شما دو چیز را به یادگار گذاشتم، تا زمانیکه به آن دو متمسک شده و عمل کنید، از گمراهی و ضلالت به دور خواهید بود، آن دو کتاب خدا (قرآن) و سنت رسول الله ﷺ می‌باشد.

۲۶ **اقسام توحید کدامند؟ الف: توحید در ربوبیت** و آن اینست

که کارهایی چون آفرینش، روزی رساندن و... را تنها در توان و قدرت خداوند بدانیم. لازم به ذکر است قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ کفار و مشرکان به این نوع توحید اعتقاد داشتند. **ب: توحید در الوهیت** و عبارت است از اینکه کارهایی چون نماز، نذر و... را که بندگان برای تقرب به درگاه الهی انجام می دهند، تنها برای خداوند انجام داد. پیامبران و کتابهای آنان به خاطر اثبات همین نوع توحید در میان انسانها فرستاده شدند. **ج: توحید در اسماء و صفات خداوند** و آن عبارت است از اینکه تنها اسمهای حسنی و صفات علیایی که خداوند و پیامبرش ﷺ آنها را بیان و اعلان نموده اند، برای خداوند ذکر کنیم و از هر نوع تحریف (تغییر در معنا و مفهوم)، تکلیف (پرداختن به بیان کیفیت و مقدار)، تعطیل (نفی کردن اسماء و صفات خدا بدون هیچ مفهوم و معنی) و تمثیل (معتقد بودن شبیه و مانند در اسماء و صفات خدا به اسماء و صفات مخلوقین) برای آنها پرهیز نمود.

۲۷ **ولی کیست؟** او، مؤمنیست نیکوکار و پرهیزکار، کما اینکه

قرآن می فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

﴿۱۲﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۱۳﴾﴾ (یونس: ۶۲-۶۳). «آگاه

باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) دارند، و نه (بر از دست رفتن دنیا) غمگین می شوند! همانها که

ایمان آوردند، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می‌کردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزی برای آنان مهیا است که بسی والاتر و بهتر از کالاهای دنیا است)». همچنین پیامبر اسلام در مورد ولی فرموده‌اند: «**إِنَّهَا وَلِيِّ اللَّهِ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ**» متفق علیه. ولی و دوست من فقط خدا و مؤمنان پاک و نیکوکار هستند.

۲۸ چه وظیفه‌ای نسبت به صحابه بر دوش ماست؟ آنان را باید دوست بداریم، برایشان دعا کنیم، قلب و زبان خود را از هر نوع اهانت به آنان پاک نگه داریم، به بیان و بازگوکردن فضائل و خوبیهای آنان پردازیم، از اشتباهات آنان صرف‌نظر کرده و از غوطه‌ورشدن در علل اختلافاتشان پرهیزیم؛ زیرا که آنان معصوم از گناه و اشتباه نبوده‌اند اما باید دانست آنان به درجه اجتهاد رسیده بودند و مجتهد اگر اجتهادش، درست باشد به اجری مضاعف و دوچندان می‌رسد و در غیر آن صورت، تنها پاداش اجتهادش را دریافت می‌کند. اشتباهات آنان در برابر آن همه فضائل و تلاشهای فراوانشان برای اسلام، مانند قطره‌ای نجاست است در دریایی عظیم و ژرف، آیا این قطره می‌تواند آن دریا را آلوده کند؟! پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد شأن صحابه خود چنین می‌فرماید: «**لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أَحَدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ**» متفق علیه. اصحاب مرا دشنام ندهید، سوگند به خداوندی که جان من در دست اوست اگر یکی از شما به اندازه کوه احد، طلا انفاق کند، با یک، یا نصف مدی که

اصحاب من انفاق می کنند برابری نمی کند. (مدّ پیمانهای است که برخی آنرا به اندازه پُری دو کف دست دانسته اند).

۲۹ آیا می توان در مدح شأن و منزلت پیامبر ﷺ مبالغه کرد؟

بدون شک پیامبر ﷺ اشرف مخلوقات و بهترین آنان است، اما نباید مانند مسیحیان که در مورد عیسی بن مریم عَلَیْهَا سَلَامٌ راه مبالغه را پیموده اند، ما نیز در مدح پیامبر اسلام ﷺ زیاده روی و غلو کنیم. خود رسول ﷺ نیز ما را از این کار منع فرموده و فرموده اند: « لا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ » البخاری. مرا آنطور که مسیحیان، پسر مریم را مدح کرده اند، ستایش نکنید. من فقط بنده اویم، پس [در حق من] فقط بگویید: محمد بنده خدا و پیامبر اوست.

۳۰ انواع ترس کدامند؟ الف: ترس از خداوند عظیم الشأن، و

ترس از او یک نوع عبادت بشمار می رود که رکن دوم ایمان است، چون ایمان دو رکن دارد: (۱) کمال دوستی و محبت. (۲) کمال ترس و خوف. **ب:** خوف السرّ که عبارت است از ترس نسبت به غیر خدا، مثل ترس مشرکان از الهه هایش که مبدا آنان را دچار بلا و مصیبتی کنند. این، همان شرک اکبر است. **ج:** ترک فرائض و واجبات به خاطر ترس از مردم. این نوع ترس هم حرام است. **د:** ترس طبیعی مثل ترس از درندگان. این نوع ترس، جائز است.

۳۱ انواع توکل کدام است؟ الف: توکل بر خدا در تمامی امور و

کارها برای به دست آوردن خیر و برکت و دفع ضرر و زیان. این نوع توکل، واجب است. **ب:** توکل بر مخلوقات در اموری که در توان او نیست مثل توکل بر مردگان. این نوع توکل، شرک اکبر است. **ج:** واگذار کردن امور و کارهایی که در توان انسانهاست به آنان. مثل دادن وکالت از طرف یک نفر به فردی دیگر برای خرید یا فروش اشیاء و کالا. این نوع توکل، جائز است.

۳۲ انواع محبت و دوستی کدام است؟ الف: محبت به خدا که

اساس ایمان است. **ب:** دوست داشتن در راه خدا، مانند برادری با مؤمنان و دوست داشتن همه آنان، اما محبت نسبت به تک تک آنان، بر اساس میزان ایمان و تقریبشان به خداوند و اطاعت او، متفاوت است. **ج:** در کنار محبت به خدا، محبت به غیر او نیز در دل جای گیرد، این همان شریک قرار دادن غیر خدا در محبتی است که داشتن آن نسبت به پروردگار، بر ما واجب است، مانند محبت مشرکان به الهه‌هایشان. این محبت، خود، اساس شرک است. **د:** محبت طبیعی که آنرا انواع مختلفی دارد مانند دوست داشتن از روی احترام، مثل محبت نسب به پدر و مادر. محبت از روی دلسوزی و ترحم، مثل دوست داشتن فرزند، دوست داشتن به خاطر وجود شباهتهایی متعدد، مثل دوست داشتن سائر انسانها و دوست داشتن فطری و ذاتی، چون دوست داشتن غذا از دیگر انواع محبت طبیعی محسوب می‌شوند.

۳۳ مردم از نظر ولاء (دوست داشتن) و براء (بیزاری بودن) چند دسته می‌باشند؟

دسته می‌باشند؟ مردم از این نظر سه دسته هستند: **الف:** آنان که خالصانه مورد محبت واقع شده‌اند. اینان همان مؤمنان مخلص و پاک سیرت چون پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین و در رأس همه آنان، پیامبر اسلام ﷺ و زوجات و دختران و یاران او می‌باشند. **ب:** آنانکه برخلاف گروه اول، مورد بغض و نفرت واقع شده‌اند. اینان کافران و مُنکران اسلام و نبوت پیامبرمان چون اهل کتاب (یهود و نصاری)، مشرکان، مادی‌گرایان و منافقان می‌باشند. **ج:** گروه سوم، آنانی هستند که از یک نظر مورد محبت واقع می‌شوند و از نظر دیگر، مورد خشم و نفرت قرار می‌گیرند. آنان عبارتند از مؤمنان گناهکار که به خاطر ایمانشان، دوست داشته می‌شوند و از طرفی دیگر به خاطر گناهانشان مورد خشم و انزجار دیگر مؤمنان واقع می‌شوند. براءت از کفار عبارت است از اینکه از آنان نفرت داشته باشیم و در سلام کردن به آنان پیش قدم نگردیم، نسبت به آنان اظهار عجز و خضوع ننماییم، شیفته و فریفته آنان نشویم و از خانه و کاشانه آنان خود را دور نماییم. ولاء و محبت به مؤمنان اینست که در صورت امکان به سرزمین اسلام و مؤمنان هجرت کنیم، و یاری دادن آنان با مال و جان، نسبت به شادیه‌های آنان اظهار سرور نماییم و خواهان خیر و برکت برای آنان باشیم. رفاقت و موالات با کفار، خود، بر دو نوع است: **الف:** موالاتی که باعث خروج از اسلام می‌شود مثل یاری دادن کفار بر ضدّ مسلمانان، یا کافر ندانستن کفار، یا توقف و تأخیر در این

کار، و یا شک داشتن در کافر بودنشان. **ب:** موالاتی که سبب خروج از اسلام نمی‌شود اما از گناهان کبیره محسوب می‌گردد، مانند مشارکت در جشنهای آنان، یا آنان را الگو قرار دادن. گه‌گاه ممکن است میان حسن معاشرت با کفاری که با مؤمنان در جنگ نیستند و برائت از آنان خلط و اشتباه پیش آید. باید دانست خداوند به مؤمنان دستور داده تا با کفار غیرحربی به صورتی شایسته و بایسته رفتار کنند، در قرآن در این رابطه

چنین آمده است: ﴿لَا يَهَنَكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوا مِنْ

دِينِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (الممتحنه: ۸).

«خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که با شما در امر دین پیکار نکردند و شما را از خانه و دیارتان بیرون نرانند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد».

اما برائت از آنان امریست که خداوند، مسلمانان را به اجرای آن

فرمان داده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ

إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ﴾ (الممتحنه: ۱). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من

و دشمن خودتان را دوست نگیرید، شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده (اسلام و قرآن) کافر شده‌اند».

بنابراین می‌توان با حفظ عدالت در رفتار و گفتارمان نسبت به آنان،

از آنان برائت جست، همانطور که پیامبر اسلام ﷺ با کفار و مشرکان

زمان خویش چنین رفتار می نمودند.

۳۴ آيا اهل كتاب. مؤمن هستند؟ همه یهودیان و نصاری و پیروان ادیان دیگر کافرند هر چند که به دینی معتقد باشند که اصل و ریشه آن درست است، زیرا هر کس بعد از بعثت پیامبر اسلام ﷺ به دین او نگرود، بر طبق قرآن، اعمال او پذیرفته نشده و در روز آخرت، در آتش دوزخ در افکنده می شوند: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵). «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

و اگر مسلمانی به کافر بودن آنان معتقد نباشد و یا باطل بودن دینشان شک داشته باشد، خود او نیز کافر شده است. قرآن می فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ، مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ﴾ (هود: ۱۷). «و هر کس از گروه های مختلف به او (قرآن) کافر شود، آتش وعده گاه اوست».

همچنین پیامبر درباره کافر بودن اهل کتاب چنین فرموده اند: «**وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ لَا يُؤْمِنُ بِي إِلَّا دَخَلَ النَّارَ**» مسلم. سوگند به خداوندی که جان من در دست اوست هیچ فردی از افراد این امت یهودی و یا نصرانی باشد که پیام رسالت من به او برسد و بدان ایمان نیاورد، به آتش جهنم داخل خواهد شد.

۳۵ آیا ظلم و ستم به کافران رواست؟ ظلم و ستم حرام است، در یک حدیث قدسی، خداوند فرموده است: «**إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالُمُوا**». من ستم کردن به شما بندگانم را بر خود حرام کرده‌ام و آنرا نیز بر شما حرام گردانیدم پس به یکدیگر ستم روا مدارید. اما باید دانست از نظر نحوه برخورد، کفار به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف: آنان که با مسلمانان عهد و پیمانی بسته‌اند. خود این دسته نیز به سه قسم تقسیم می‌شوند: (۱) **اهل ذمه**: کسانی هستند که جزیه پرداخت می‌کنند. آنان نزد مسلمانان دارای حق ذمه و پناه دایمی هستند، زیرا با سکونت در سرزمین اسلام، با مسلمانان پیمان بسته‌اند از دستورات خدا و رسولش فرمان ببرند. (۲) **اهل صلح**: کسانی هستند که با مسلمانان پیمان صلح بسته‌اند تا بتوانند در سرزمین آنان سکونت گزینند. برخلاف اهل ذمه، احکام اسلام بر آنان اجرا نمی‌شود. آنان پیمان بسته‌اند هرگز بر ضد مسلمانان وارد جنگ نشوند. برای نمونه می‌توان از یهودیان ساکن مدینه در زمان پیامبر اسلام ﷺ نام برد. (۳) **اهل امان**: کسانی هستند که به سرزمین اسلام سفر کرده‌اند اما قصد اقامت و سکونت در آنجا را ندارند. این گروه عبارت است از سفیران و فرستادگان، بازرگان، پناهجویان و کسانی که به خاطر رفع نیاز و حاجت خود مثال زیارت به سرزمین اسلام گام نهاده‌اند. حکم آنان اینست که جانشان در امان باشد و از آنان جزیه گرفته نشود. در مورد

پناهجویان می‌بایست گفت که اینان به دین اسلام دعوت می‌شوند، اگر ایمان نیاوردند، به مکانی امن منتقل شده و از هر نوع گزند و حفاظت می‌شوند. ب: دومین گروه کفار، اهل حرب و جنگ می‌باشند. خود این گروه انواع مختلفی دارد که عبارتند از: (۱) آنانکه عملاً با مسلمانان در جنگ هستند و بر ضد آنان به مکر و نیرنگ می‌پردازند. (۲) آن کفاری که دشمنان مسلمانان را یاری می‌دهند. (۳) کفاری که نه پیمانی با مسلمانان بسته‌اند نه با آنان در حال جنگ می‌باشند و نه دشمنان آنان را یاری می‌دهند. حکم تمامی این دسته از کفار اینست که مسلمانان با آنان بجنگند و آنان را از میان بردارند.

۳۶ بدعت چیست؟ ابن رجب رحمته الله در مورد بدعت چنین گفته است: بدعت آن چیز جدید و نویی است که در دین پدید می‌آید و هیچ اصل و ریشه‌ای در دین ندارد. حال اگر این امر جدید، در دین ریشه و سابقه داشته باشد، دیگر بدعت نیست ولو اینکه در ظاهر آنرا بدعت بنامند.

۳۷ آیا در دین بدعت حسنه و بدعت سینه وجود دارد؟ آیات و احادیث متعددی در مذمت بدعت به مفهوم شرعی آن وجود دارد. همانطور که بیان شد بدعت از نظر شرعی آن امر جدیدیست که بدون داشتن ریشه و سابقه‌ای در دین پدید می‌آید. پیامبر صلی الله علیه و آله در رد بدعت چنین فرموده‌اند: « **وَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ** » متفق علیه. هر کس [در حیطة دین] کاری انجام دهد که نه در قرآن است و نه در

سنت من، آن کار بدعت است و غیر قابل قبول. همچنین رسول الله ﷺ در جای دیگری فرموده‌اند: «فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» هر امر جدیدی [که در دین پدید آید] بدعت است و همه بدعتها باعث گمراهی و ضلالت می‌باشند. امام مالک رحمته الله در رد بدعت می‌فرماید: هر کس در اسلام، امر جدیدی را پدید آورد و به ظن خویش آنرا خوب پندارد، محمد صلی الله علیه و آله را در ابلاغ تمام و کمال رسالتش خائن پنداشته است؛ زیرا قرآن در این خصوص می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ (المائدة: ۳). «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم».

احادیثی هم در ستایش بدعت در معنای لغوی آن آمده است. این نوع بدعت، در واقع جزء دین بوده اما به مرور زمان به دست فراموشی سپرده شده است و پیامبر مردم را به احیای مجدد آن تشویق نموده‌اند. کما اینکه در حدیث ذیل، این مفهوم از بدعت استنباط می‌شود: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْءٌ» مسلم. هر کس در اسلام، روشی نیکو بنیان گذارد، او را پاداشی خاص است، و در پاداش هر آنکس که بدان روش عمل نماید نیز شریک است، بدون آنکه از مقدار پاداش آنها کاسته شود. سخن عمر رضی الله عنه هم که در مورد نماز تراویح فرمودند: «نعمت

البدعة هذه « این کار عجب بدعت نیکویی است! به همین معناست؛ زیرا نماز تراویح در دین وجود داشته و پیامبر ﷺ مردم را به برپا داشتن آن تشویق می فرمود، و خود ایشان هم سه شب آنرا اقامه فرمودند، ولی به خاطر ترس بر مسلمانان از اینکه این نماز بر آنان فرض شود، آنرا ترک نمودند، و عمر رضی الله عنه بعدها آنرا بار دیگر احیا نموده و مردم را به اقامه آن به صورت جماعت فرا خواندند.

۳۸ انواع و اقسام نفاق. چند است؟ نفاق بر دو نوع است: الف: نفاق

اعتقادی یا نفاق اکبر، نفاقی است که صاحب آن هر چند به زبان ایمان آورده اما در درون کافر می باشد. او از امت اسلام خارج است و آنگاه که بمیرد، بر کفر مرده است، قرآن در مورد این افراد می فرماید:

﴿ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ﴾. (النساء: ۱۴۵).

«منافقان در پایین ترین درکات دوزخ قرار دارند».

از صفات این قبیل افراد، می توان موارد ذیل را بیان کرد: [به خیال خود] خدا و مؤمنان را فریب می دهند. مؤمنان را استهزاء می کنند، دور از چشم مؤمنان، محرّمات را نادیده می گیرند، کفار را بر ضدّ مسلمانان یاری می دهند، از انجام کارهای نیک، تنها منافع مادی و دنیوی را می جویند.

نوع دوم نفاق: نفاق عملی یا نفاق اصغر است. در این نوع نفاق، صاحب آن از اسلام خارج نمی شود اما صاحب آن در صورتیکه توبه

نکند، ممکن است دچار نفاق اکبر گردد. از صفات این قبیل افراد، موارد زیر را می‌توان بر شمرد: هر گاه سخن گویند، در کلامشان دروغ وجود دارد، آنگاه که قولی می‌دهند، به آن وفا نکنند، در هنگام دعوا و خصامه، افراط کرده و دچار گناه می‌شوند، هرگاه پیمانی بندند، در آن خیانت ورزند و چون به او اطمینان شود و امانتی به او واگذار گردد، در آن خیانت کنند. بنابراین بر هر فرد مسلمان واجب است که مراقب باشد تا بدان صفات ناپسند آلوده نشود و خود را محاسبه نماید.

۳۹ آیا ترس از نفاق بر مسلمانان واجب است؟ بله، واجب است؛

زیرا صحابه از خطر نفاق اکبر، بر خود هراس داشتند. ابن ابی مُلَیْکَه رضی الله عنه چنین می‌گوید: من سی نفر از صحابه را درک کردم و دیدم که همه آنان از نفاق بر نفس خویش بیم دارند. ابراهیم التیمی رضی الله عنه نیز می‌گوید: همیشه سخنم را با رفتارم مقایسه می‌کردم و بیم آن داشتم که مبدا رفتارم مخالف کلامم باشد. حسن بصری رضی الله عنه نیز چنین فرموده‌اند: تنها مؤمنان از نفاق می‌ترسند و تنها منافقان خود را از آن ایمن می‌پندارند. عمر از حُذیفه رضی الله عنه سؤال می‌کردند: تو را به خدا به من بگو آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نام مرا در میان نام منافقانی که به تو گفت، گفته است؟ و حذیفه فرمودند: خیر، اما بدان که این را تنها به تو می‌گویم و برای کسی دیگر این راز را فاش نمی‌کنم.

۴۰ بزرگترین گناهان نزد خداوند کدام است؟ شرک نسبت به

خداوند بزرگ و بلند مرتبه، قرآن می‌فرماید: ﴿لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ

لُظْمٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳﴾ (لقمان: ۱۳). «چیزی را همتای خدا قرار مده که

شرک، ظلم بزرگی است».

همچنین پیامبر ﷺ در جواب سؤال که بزرگترین گناهان کدام است، فرمود: «**أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نَدَاءً وَهُوَ خَلْقُكَ**» متفق علیه. آنست که برای خداوند همتا و مانندی قرار دهی در حالیکه او تو را آفریده است.

۴۱ انواع شرک کدام است؟ الف: شرک اکبر و آن اینست که فرد را از اسلام خارج می‌کند. خداوند صاحبان این نوع شرک را هرگز نمی‌بخشد؛ زیرا در قرآن چنین آمده است: ﴿**إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ، وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ**﴾. (النساء: ۴۸ و ۱۱۶). «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد».

این نوع شرک خود انواع و اقسام متعددی دارد که عبارتند از: (۱) شرک در دعا و درخواست. (۲) شرک در نیت و قصد. (۳) شرک در اطاعت، و آن اینست که از علمائی اطاعت شود که حلال را حرام، و حرام را حلال می‌کنند. (۴) شرک در محبت و دوستی، مثل اینکه فردی را همانطور که خدا را باید دوست داشت، دوست بداریم. نوع دوم شرک، شرک اصغر است. در این نوع شرک، صاحب آن از اسلام خارج نمی‌شود. شرک خفی و پنهان و ریای محدود و کم از این نوع شرک هستند.

۴۲ تفاوت شرک اکبر و شرک اصغر در چیست؟ الف: شرک

اکبر، باعث خروج صاحب آن از دایره اسلام، جاودان بودن او در آتش دوزخ و محرومیت از بهشت می‌شود، برخلاف شرک اصغر که صاحب آن از دایره اسلام خارج نمی‌شود و در آتش دوزخ، جاودان نخواهد بود. **ب:** شرک اکبر، تمام کارهای نیک صاحب خود را باطل می‌کند، اما شرک اصغر تنها کارهایی را که در رابطه با آن است زائل می‌کند. حال اینجا یک سؤال مطرح می‌شود که جواب آن مورد اختلاف علماست و آن اینست که آیا شرک اصغر نیز مانند شرک اکبر مورد عفو و بخشایش قرار نمی‌گیرد یا اینکه آن نیز مانند گناهان کبیره منوط به خواست و رحمت خداوند است؟ در هر صورت، شرک اصغر امریست بسیار خطرناک و بد و باید از آن کاملاً پرهیز کرد.

۴۳ آیا امکان دارد برای شرک اصغر. مثال و مصداقی ذکر

کرده؟ (۱) ریای محدود و کم؛ زیرا پیامبر فرموده‌اند: «إِنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ» ابن‌ماجه. ریای کم و محدود نیز شرک است. (۲) سوگند خوردن به غیر خدا. (۳) بد یمان دانستن، مثل بدشگون اسمها، کلمات، مکانها و یا حتی فال بد زدن به جهت حرکت پرنندگان.

۴۴ آیا در برابر ریا و تزویر. مانع و سپری وجود دارد؟ در

صورت ارتکاب آنها. کفاره آنها چیست؟ برای ممانعت از ابتلا به بیماری ریا می‌بایست تنها رضای خداوند را مدنظر داشت. در برابر

ریاهای کم و محدود می توان با دعا به درگاه خداوند، خود را از آن حفظ نمود. پیامبر ﷺ فرموده اند: « **أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا هَذَا الشِّرْكَ، فَإِنَّهُ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ قُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا نَعْلَمُهُ وَنَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا نَعْلَمُهُ** » احمد. ای مردم از شرک پرهیزید که شرک از حرکت مورچگان نیز پنهان تر و بی سروصداتر است، گفته شد: چگونه از آن پرهیز کنیم در حالی که از حرکت مورچگان پنهان تر است؟ ایشان فرمودند: بگوئید خدایا از اینکه چیزی را آگاهانه شریک تو قرار دهیم، به تو پناه می بریم و از اینکه چیزی را ناآگاهانه شریک تو بگردانیم، از تو طلب عفو و بخشایش می کنیم. پیامبر ﷺ در مورد کفار سوگند به غیر خدا فرموده اند: « **مَنْ حَلَفَ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى فَلْيُقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** » متفق علیه. هر کس به لات و عزّی سوگند خورد، بگوید: لا إله إلا الله. همچنین ایشان درباره فال بدزدن و بد یمن دانستن فرموده اند: « **مَنْ رَدَّتْهُ الطَّيْرَةُ عَنْ حَاجَتِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ. قَالُوا: فَمَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَنْ تَقُولَ: اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ، وَلَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ** » احمد. هر کس به خاطر فال بدزدن و بد یمن دانستن، از کاری که قصد انجامش را داشته امتناع نماید، شرک ورزیده است. یاران پرسیدند: در این صورت کفاره این کار چیست؟ ایشان فرمودند: بگوئید خدایا! هیچگونه بدفالی ای وجود ندارد مگر آنچه تو بخواهی [فال بدزدن

هیچ تأثیری ندارد] و بجز خیر تو، هیچ چیزی وجود ندارد، و غیر تو هیچ خدای دیگری بحق وجود ندارد.

۴۵ انواع ریا و تزویر کدامند؟ الف: ریا، خود، علت انجام کار

است کما اینکه وضعیت صاحبان نفاق اکبر به همین صورت است. **ب:** عمل هم به خاطر رضای خداوند است و هم به خاطر ریا. این نوع ریا و نوع ماقبل آن، سبب گناهکار شدن صاحب آن و باطل گشتن آن کار می‌گردد. **ج:** انجام کار به خاطر رضای خداوند است اما به نیت ریا آلوده می‌شود، حال اگر فرد به مقابله با این ریا پردازد و از آن روی گردان شود، هیچ ضرری به ایمان و عمل او نرسیده، در غیر اینصورت عملش باطل می‌شود. **د:** ریائی که بعد از انجام کار، دچار فرد می‌شود که این تنها وسوسه شیطان است و هیچ تأثیری نه بر خورد عمل دارد و نه بر ایمان فرد. این را باید به خاطر سپرد که ریا راهها و منافذ نفوذ بسیاری دارد، و باید با توکل بر خداوند از آنها پرهیز نمود.

۴۶ انواع کفر کدام است؟ الف: کفر اکبر که فرد را از اسلام

خارج می‌کند و عبارت است از: **الف:** کافر شدن با تکذیب اسلام، تکبر و نخوت ولو اینکه فرد معتقد به اسلام باشد، شک داشتن در حقانیت اسلام، روی گردان شدن از دین و ارتداد و نفاق. **ب:** کفر اصغر که به آن کفران نعمت هم گفته می‌شود و با ارتکاب گناهان حاصل می‌گردد، هر چند که فرد را از اسلام خارج نمی‌کند، مثال این نوع کفر به قتل

رساندن یک فرد مسلمان است.

۴۷ حکم نذر چیست؟ پیامبر ﷺ مردم را از نذر کردن برحذر داشته و فرموده‌اند: « **إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ** » مسلم. نذر، هیچ خیر و برکتی را نصیب انسان نمی‌کند. لازم به ذکر است که در اینجا منظور از نذر، نذر برای خداوند می‌باشد؛ زیرا نذری که برای غیر خداست حرام می‌باشد و ادای آن نیز جائز نیست.

۴۸ حکم سحر و جادو چیست؟ سحر حقیقت دارد. و همانطور که در قرآن و احادیث ذکر شده امریست تأثیرگذار. سحر از نظر اسلام حرام است و گناهی کبیره. پیامبر ﷺ در مورد آن فرموده‌اند: « **اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ..** » متفق علیه، از هفت چیزی که باعث هلاکت می‌شوند پرهیزید. یاران پرسیدند یا رسول الله آنها کدامها هستند؟ فرمودند: شرک نسبت به خداوند، سحر و جادو... قرآن نیز از زبان هاروت و ماروت چنین فرموده است: ﴿ **إِنَّمَا مَحْنٌ وَتَنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ** ﴾ (البقره: ۱۰۲).

«ما وسیله آزمایش هستیم کافر نشو.»

پیامبر ﷺ در مورد تعیین مجازات سحر و جادوگر می‌فرمایند: « **حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ** » الترمذی. مجازات ساحر اینست که گردنش با شمشیر زده شود. باید متذکر شد احادیثی چون: « **تَعَلَّمُوا السَّحَرَ وَلَا تَعْمَلُوا بِهِ** ». سحر و جادو فرا گیرند ولی بدان عمل نکنید. مکذوب و

دروغ هستند و صحت ندارند.

۴۹ حکم رفتن نزد کفبین و کاهن چیست؟ این کار، حرام است. اگر کسی معتقد به کار آنان نباشد و برای کسب منفعتی نزد آنان برود، با اینحال نمازش تا چهل روز مورد قبول درگاه خداوند واقع نمی‌شود: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» مسلم. هر کس نزد کفبینی برود و در مورد چیزی از او سؤال و درخواست کند، تا چهل شب، نمازش قبول نمی‌شود. حال اگر فردی نزد کفبینی رود و به کار او باور داشته باشد، او کافر شده است: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ» ابوداود. هر کس نزد کفبین یا کاهنی برود و به آنچه او می‌گوید باور داشته باشد، به قرآنی که بر محمد نازل شده کافر گشته است.

۵۰ استسقا و طلب باران کردن از طریق ستارگان. چه وقت شرک اکبر است و چه وقت شرک اصغر؟ هر کس باور داشته باشد که ستارگان بدون خواست و اراده خداوند بر بارش باران تأثیرگذار هستند، دچار شرک اکبر شده است اما اگر فردی معتقد باشد ستارگان بر اساس درخواست و اراده خداوند در بارش باران تأثیر می‌گذارند و به عبارتی دیگر خداوند چنان مقدر فرموده است که مثلاً با ظهور فلان ستاره، باران می‌بارد، این فرد دچار شرک اصغر شده است؛ زیرا این فرد بدون هیچ دلیل شرعی یا عقلی، ستارگان را سبب پیدایش باران پنداشته است. اما استدلال

کردن به اینکه فصلهای سال و اوقاتی که بارش باران در آنها جریان دارد با حرکات ستارگان رابطه دارد، جائز است.

۵۱ **اقسام گناهان کدام است؟ الف:** کبائر: گناهانی است که در دنیا برای آن حد و مجازاتی قرار داده شده است، و یا برای آن عقابی در آخرت در نظر گرفته شده است، و یا غضب و لعنت و نفرین، و یا منفی بودن ایمان از مرتکب شونده آن. **ب:** صغائر: گناهان غیرکبیره را در برمی گیرد.

۵۲ **عواملی که باعث می شود گناهان صغیره به گناهان کبیره تبدیل گردند کدامند؟** ۱) اصرار و پافشاری بر ارتکاب گناهان صغیره. ۲) تکرار کردن آنها. ۳) کوچک شمردن آنها. ۴) افتخار نمودن به ارتکاب آنها. ۵) ارتکاب آن گناهان به صورتی آشکار و در ملاء عام.

۵۳ **حکم و شروط توبه چیست؟** انجام سریع و فوری بودن توبه واجب است. در واقع ارتکاب گناه و اشتباه دور از طبع انسان نیست؛ زیرا همانطور که پیامبر اسلام ﷺ فرموده اند: «كُلُّ ابْنِ آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ» الترمذی. همه انسانها دچار خطا و مرتکب گناه می شوند اما بهترین خطاکاران، آنانی هستند که توبه می کنند. یا آنجا که می فرمایند: «لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ وَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ» مسلم. اگر شما انسانها دچار خطا

نمی‌شدید خداوند نسل شما را از میان بر می‌داشت و قومی را جایگزین شما می‌کرد که مرتکب گناه می‌شدند اما سریعاً استغفار می‌کردند و از خدا طلب بخشایش می‌نمودند. مشکل در اصرار بر ارتکاب گناه و به تأخیر انداختن توبه است. خداوند در مورد توبه به موقع می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ (النساء: ۱۷). «پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند، سپس زود توبه می‌کنند. خداوند توبه و برگشت آنان را می‌پذیرد». اما شرط پذیرش توبه عبارتند از: (۱) دوری جستن از ارتکاب گناه. (۲) پشیمانی و ندامت از ارتکاب گناهان پیشین. (۳) مصمم شدن بر اینکه در آینده مرتکب آن گناه نشود. حال اگر گناه در رابطه با حقّ الناس باشد، می‌بایست با جبران مافات، حقوق آنان را ادا کرد.

۵۴ آیا توبه در مورد همه گناهان امکان‌پذیر است؟ تا چه هنگام وقت و فرصت توبه وجود دارد؟ و اجر و پاداش فرد توبه‌کننده چیست؟ توبه در مورد همه گناهان روا و جائز، بلکه واجب است. مدت زمان آن تا قبل از هنگام مرگ، یا فرارسیدن روز قیامت می‌باشد، و جزا و پاداش آن فردی که در توبه‌اش صادق باشد اینست که خداوند گناهان او را به حسنات تبدیل می‌کند هر چند که گناهان او بسیار زیاد باشد.

۵۵ وظیفه مردم نسبت به ولی امر و حاکم خود چیست؟ در هر

شرائطی باید مطیع آنان بود و از هر نوع قیام و شورش بر ضد آنان اجتناب کنند هر چند که مرتکب ظلم و جور شوند. می‌بایست از خدا هدایت و سلامت آنان را بخواهیم و از لعن و نفرین آنان پرهیز نمود. اطاعت آنان تا زمانیکه مردم را به معصیت و گناه امر نکرده‌اند جزئی از اطاعت خداوند است.

۵۶ آیا پرسیدن در مورد حکمت خداوند از وضع او امر و

منهیات و احکام درست است یا خیر؟ جائز است به شرط این که عمل کردن به آن دستورات تا فهمیدن حکمت آنها و مجاب شدن نسبت به آنها به حالت تعلیق در نیاید، بلکه این شناخت و فهم فقط به این خاطر باشد که ثبات و یقین فرد مؤمن را افزایش یابد. باید دانست که تسلیم محض بودن و عدم پرسش از حکمت این دستورات، خود، بیانگر کمال و اوج اطاعت و عبودیت نسبت به خداوند و حکمت‌های والای اوست، همانطور که صحابه بزرگوار رضی الله عنهم این چنین بودند.

۵۷ منظور از آیه: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ

نَفْسِكَ﴾ (النساء: ۷۹). «(آری.) آنچه از نیکی‌ها به تو می‌رسد. از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می‌رسد. از سوی خود توست» **چيست؟** در این آیه منظور از حسنه، نعمت است و مقصود از سیئه، بلا و مصیبت که هر دوی آنها از ازل برای هر انسانی مقدر شده است. در این آیه، بخشش حسنات و خوبیها به خداوند نسبت داده شده

است؛ زیرا تنها اوست که آنها را به انسان عطا می‌فرماید. در مقابل خوبیها، مصائب و مشکلات هستند که خداوند آنها را بر اساس حکمت خود، انسانها را به آنها مبتلا می‌کند. خداوند هیچوقت مرتکب بدی نمی‌شود و هر کاری که انجام می‌دهد، خوبی و نعمت است. در واقع این بلاها چون بر اساس حکمت هستند، خود، احسانی است از جانب خداوند به انسان. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «**وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ**» مسلم، خدایا همه خوبیها از طرف تو و در دست توست، و تو از هر نوع شر و بدی مبرا هستی. باید دانست که همه افعال و کارهای مردم آفریده خداست و در واقع انسانها هنگام انجام آنها، آنها را کسب می‌کنند.

۵۸ آیا درست است به کسی بگوییم او شهید است؟ حکم دادن در مورد شهادت یک انسان مثل اینست که بگوییم او اهل بهشت است. در مذهب اهل سنت حکم دادن در مورد اهل بهشت بودن یا اهل دوزخ بودن یک نفر خاصّ جائز نیست، مگر اینکه پیامبر ﷺ خود، درباره یک نفر خاص چنین خبری داده باشند؛ زیرا حقائق امور و نیت هر شخص پنهان، و در خفاست، و اینکه انسانها در چه حالت و حقیقتی از دنیا می‌روند چیزیست که تنها خدا از آن آگاه است، و تنها اوست که از نیات و اسرار درون هر انسانی مطلع است. تنها کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم آنست که برای فرد نیکوکار آرزوی اجر و پاداش نماییم و برای عاقبت گناهکار بترسیم که مورد مجازات قرار گیرد.

۵۹ آیا جانز است فرد مسلمان معینی را تکفیر نمود؟ نمی‌توان

اینکار را کرد مگر اینکه علائمی دال بر کفر از او سرزند. در غیر اینصورت باید مؤمن بودن یا کافر بودن هر فردی را به محکمه الهی سپرد.

۶۰ آیا طواف مکانی غیر از کعبه درست است؟ تنها مکانی که بر

روی زمین، طواف آن جائز است، کعبه مشرفه است، جایی که حتی نمی‌توان هیچ مکان دیگری را به مانند آن ساخت. حال اگر کسی مکانی غیر از کعبه را طواف کند و آنرا مکانی والا پندارد، از دستورات خداوند سرپیچی کرده و باید توبه کند.

۶۱ اعلامم فرا رسیدن روز قیامت کدامند؟ پیامبر ﷺ در این

خصوص فرموده‌اند: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدَّخَانَ

وَالدَّجَالَ وَالذَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ بِالْمَشْرِقِ وَخُسُوفٍ بِالْمَغْرِبِ وَخُسُوفٌ

بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مُحَشَّرِهِمْ»

مسلم. روز قیامت فرا نمی‌رسد مگر اینکه ده نشانه و حادثه را ببینید: دخان

و دود، دجال، دابّه، طلوع خورشید از مغرب، ظهور عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَامُ،

یأجوج و مأجوج، رخ دادن سه خسوف (ماه گرفتگی) که یکی در مشرق،

دیگری در مغرب و آخری در جزیره العرب اتفاق می‌افتد و آخرین

پیش آمد، آتشی است که از یمن شعله‌ور شده و مردم را به سوی صحرای

محشر سوق می‌دهد. اولین اتفاقی که در میان این ده حادثه، پیش از بقیه

رخ می‌دهد، طلوع خورشید از مغرب است. این مطلب را ابن عمر رضی الله عنهما در حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند.

۶۲ بزرگترین فتنه‌ای که مردم دچار آن می‌شوند کدام است؟

رسول الله صلی الله علیه و آله در این رابطه فرموده‌اند: « مَا يَنْ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ »، از خلقت آدم تا فرا رسیدن روز قیامت، هیچ فتنه‌ای بزرگتر از فتنه دجال نیست. دجال انسانی است که در آخر الزمان ظهور می‌کند. بر پیشانی او سه حرف (ک ف ر) حک شده است و هر مؤمنی می‌تواند آن حرفها را بخواند. چشم راست او کور است و چشم دیگرش از حدقه در آمده می‌باشد. او نخست که نزد مردم می‌آید و آنان را به تبعیت از خود فرا می‌خواند با امتناع آنان رو به رو می‌شود، اما با بردن همه اموال و ثروت آنان، مردمان را پیرو و دنباله‌رو خویش می‌گرداند. او با قدرت خود از آسمان باران فرود می‌آورد و از زمین گیاه می‌رویاند. او را آب و آتشی است که برخلاف ظاهرشان، آتش او آبی است سرد، و آبش، آتشی است سوزان. دجال نخست ادعای اصلاحات می‌کند، سپس خود را پیامبر می‌خواند و آخر هم ادعای خدایی می‌نماید. او چهل روز بر زمین می‌ماند، یک روز آن مانند یکسال، روز دوم مانند یکماه، روز سوم مانند یک هفته، و بقیه روزها مانند سایر روزهای سال، و جز مکه و مدینه به اقصی نقاط زمین می‌رود تا اینکه عیسی بن مریم علیه السلام ظهور می‌کند و او را به هلاکت می‌رساند.

گفت گویی آرام و دوستانه

دو مرد بنامهای عبدالله و عبدالنبی، برحسب اتفاق با هم برخورد کرده و در مورد مسائلی چند به گفتگو پرداختند که در ذیل می‌آید. نقطه آغازین این گفتگو، این بود که عبدالله، نام عبدالنبی را خلاف تعالیم شرع می‌دانست و آنرا عبودیت نسبت به غیر خدا می‌انگاشت.

عبدالله: آیا تو غیر خدا را پرستش و عبادت می‌کنی؟

عبدالنبی: نه، من غیر خدا را پرستش نمی‌کنم، من مسلمان هستم و تنها خدا را عبادت و پرستش می‌کنم.

عبدالله: اما این اسم مثل عبدالمسیح و امثال آن است که مسیحیان بر خود می‌گذارند. هر چند این کار مسیحیان جای تعجبی ندارد چون آنان عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را می‌پرستند اما هر کس اسم تو را بشنود فکر می‌کند تو نیز پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را پرستش می‌کنی، حال آنکه در اعتقادات مسلمانان، محمد تنها بنده و پیامبر خداست.

عبدالنبی: محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، بهترین انسانها و سَرُور همه پیامبران است. ما با این نوع نامها، به خود اسم تبرک می‌جوییم، از طریق جا و منزلت ایشان، قصد تقرب به درگاه الهی را داریم و به خاطر حرمت و شرافت این اسمها، شفاعت ایشان را خواستاریم. از طرفی دیگر نام برادر و پدرم هم عبدالحسین و عبدالرسول است. این نامها از قدیم الایام در میان مردم رایج بوده، تو هم اینقدر سخت‌گیر نباش، دین

اسلام، دینی است سهل و آسان گیر.

عبداللہ: این امر زشت و ناپسندی که تو می‌گویی بدتر از مسأله نامهاست. در واقع تو از غیر خدا چیزی را می‌خواهی که در توان او نیست، فرق هم نمی‌کند که این فرد، محمد ﷺ باشد یا دیگر صالحانی چون حسین ﷺ و امثال او. این با توحیدی که خداوند آنرا به ما امر فرموده و نیز با مفهوم (لا إله إلا الله) منافات دارد. من برای اینکه اهمیت این مسأله و عواقب وخیم آنرا برای تو بهتر و واضح‌تر تبیین کنم چند سؤال از تو می‌پرسم، البته این را بدان که هدف من از این کار تنها رسیدن به حقیقت و شناخت باطل است. اما قبل از هر چیز دو آیه را به عنوان مقدمه بحثمان ذکر می‌کنم. اولین آیه اینست: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾، (النور: ۵۱). «سخن مؤمنان، هنگامی که بسوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم!». و آیه دیگر: ﴿فَإِنْ نَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾. (النساء: ۵۹). «اگر در چیزی اختلاف و نزاع داشتید آن را به خدا (قرآن) و پیغمبر (سنت او) برگردانید».

عبداللہ: دوست من، تو مدعی هستی که موحد و یکتاپرستی. بگو معنی و مفهوم (لا إله إلا الله) چیست؟

عبدالنبی: توحید اینست که باور داشته باشی خداوند وجود دارد

و اوست که آسمانها و زمین را خلق کرده، اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، و اوست که امور عالم را در دست دارد و اوست روزی دهنده آگاه و دانا.

عبداللہ: اگر مفهوم توحید، فقط این باشد، در این صورت، فرعون، ابوجهل و دیگر کفار و مشرکان نیز یکتاپرست هستند؛ زیرا هیچکس این مسائلی را که تو بیان نمودی انکار نمی‌کند. حتی فرعون هم که ادعای خداوندی می‌کرد، در دل به این موارد اعتقاد داشته، قرآن هم در این مورد می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ (النمل: ۱۴). «ستمگران و مستکبران) از روی ظلم و سرکشی نه معجزات موسی را انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین و اطمینان داشتند». اما فرعون فقط آنزمان که در دریا و هنگام غرق شدن، مرگ را به چشم دید، این باور را بر زبان آشکار کرد. دوست من باید دانست که حقیقت توحیدی که خداوند به خاطر اثبات و بیان آن، پیامبران را در میان انسانها فرستاد، کتابها بر آنان نازل فرمود و قریش و دیگر کفار به قتل رسیدند این است که تنها خداوند را عبادت کنیم. خود عبادت مفهومی است که هر آنچه را خدا پسند آید و از آن خشنود شود در بر می‌گیرد و (إله) در (لا إله إلا الله) به این معناست که هیچ کس را لیاقت عبادت و اطاعت نیست جز خداوند بزرگ.

عبداللہ: دوست من! سؤال دیگری می‌پرسم. آیا می‌دانی چرا پیامبران که اولین آنان نوح عَلَيْهِ السَّلَام است در میان انسانها مبعوث شدند؟

عبدالنبی: برای اینکه مشرکان را به پرستش خدای یکتا فرا خوانند و آنان را از شرک ورزیدن باز دارند.

عبدالله: خوب می توانی به من بگویی چرا قوم نوح عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مشرک بودند و شرک می ورزیدند؟

عبدالنبی: نه نمی دانم.

عبدالله: خداوند نوح عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را در میان قومش فرستاد چون آنان در مورد صالحان خود چون (وَدّ، سُوع، يَغُوث، يَعُوقُ و نَسْر) راه مبالغه در پیش گرفته بودند.

عبدالنبی: منظورت اینست که وَدّ، سُوع و امثال آنها، اسم صالحان قوم نوح بود، و نه نام جباران کافر آن قوم؟

عبدالله: بله این اسمها، نام صالحان آن قوم بود که مردم آنان را به الهه‌هایی مبدل ساختند. عرب هم راه آنان را طی کرد. ابن عباس رضی الله عنهما در این خصوص چنین گفته است: « صَارَتِ الْأَوْتَانُ النَّبِيَّ كَانَتْ فِي قَوْمِ نُوحٍ فِي الْعَرَبِ بَعْدُ، أَمَّا وَدٌّ فَكَانَتْ لِكَلْبٍ بِدَوْمَةِ الْجُنْدَلِ، وَأَمَّا سُوعٌ فَكَانَتْ لِهَدَيْلٍ، وَأَمَّا يَغُوثٌ فَكَانَتْ لِرَادٍ ثُمَّ لِبَنِي عَطِيفٍ بِالْجَوْفِ عِنْدَ سَبَأٍ، وَأَمَّا يَعُوقُ فَكَانَتْ لِهَمْدَانَ، وَأَمَّا نَسْرٌ فَكَانَتْ لِحَمِيرٍ لَالِ ذِي الْكَلَاعِ؛ أَسْمَاءُ رِجَالٍ صَالِحِينَ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ، فَلَمَّا هَلَكُوا أَوْحَى الشَّيْطَانُ إِلَى قَوْمِهِمْ أَنْ أَنْصِبُوا إِلَى مَجَالِسِهِمُ الَّتِي كَانُوا يَجْلِسُونَ أَنْصَابًا وَسَمُّوْهَا بِأَسْمَائِهِمْ، فَفَعَلُوا فَلَمْ تُعْبَدْ، حَتَّى إِذَا هَلَكَ أَوْلَيْكَ وَتَنَسَّخَ الْعِلْمُ عُبِدَتْ » البخاري.

بتهایی که در میان قوم نوح عَلَيْهِمُ السَّلَام بود، بعدها به میان قبائل عرب آمد و هر قبیله‌ای، بتی را برای خود برگزید؛ بت وکد برای کلب که در دَوْمَه الْجَنْدَل ساکن بودند، و بت سُوَاع برای هُدَیْل، و بنت یغوث برای بنی مراد و بعدها برای بنی عُطَیْف که ساکن جَوْف نَزْد سَبَأ بودند، و بت یعوق برای بنی هَمْدان و بت نَسْر برای حمیر آل ذی الکَلَاع که به ترتیب وکد، سُوَاع، یغوث، یعوق و نَسْر را برای خود انتخاب کردند. این نامها، اسم صالحان قوم نوح عَلَيْهِمُ السَّلَام بود که پس از وفاتشان، مردم به تحریک شیطان، برای یادبود آنان، مجسمه‌هایی از آنان ساخته و در مجالس و محافل خود نصب کردند. پس از مرگ نسلهای نخستین، نوادگان آنان، با از یادبردن هدف ساخت این تمثالها به پرستش آنها روی آوردند.

عبدالنبی: این سخن بسیار عجیبی است!

عبدالله: چیز عجیب‌تر از آن اینست که خداوند، پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در میان قومی فرستاد که خدا را پرستش می‌کردند، حج به جا می‌آوردند و انفاق می‌کردند. مشکل آنان در این نکته بود که آنان بعضی از آفریده‌های خداوند را چون فرشتگان و عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و دیگر صالحان و نیکان را واسطه تقرب به خداوند قرار می‌دادند و آنان را شفیع خود نزد خدا می‌پنداشتند. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان آنان مبعوث شد تا آنان را به دین حنیف ابراهیم عَلَيْهِمُ السَّلَام بازگرداند و به آن قوم بفهماند که تقرب و شفاعت خاص خداست و غیر او حق آن مقام والا نیست و تنها او آفریدگار جهانیان است، تنها اوست که آفریده‌هایش را روزی می‌دهد و تمامی آسمانها و زمین و هر آنچه در

آنهاست و حتی آن معبودهایی که پرستش می کنند، بنده و فرمانبردار اویند و تحت تسلط و احاطه آن ذات بی همتا قرار دارند.

عبدالنبی: این حرف مهم و عجیبی است که تو می گویی، آیا برای سخنت هم دلیلی داری؟

عبدالله: دلائل حرفم بسیارند از جمله این آیه: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (یونس: ۳۱). «بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست، و یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد، یا چه کسی امور (جهان) را تدبیر می کند؛ خواهند گفت: خدا، پس بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی کنید و از خدا نمی ترسید؟».

یا این آیه که می فرماید: ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْمُرُونَ﴾ (۸۴) ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (۸۵) ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (۸۶) ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (۸۷) ﴿قُلْ مَنْ يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُخَيِّرُ وَلَا يُجَاوِزُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْمُرُونَ﴾ (۸۸) ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ (۸۹) (المؤمنون: ۸۴-۸۹). «بگو: (زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر شما می دانید؟!». بزودی

(در پاسخ تو) می‌گویند: «همه از آن خداست!» بگو: «آیا متذکر نمی‌شوید؟!». بگو: «چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟». بزودی خواهند گفت: «همه اینها از آن خداست!» بگو: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید و دست از شرک برنمی‌دارید)؟». بگو: «اگر می‌دانید، چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد، و به بی‌پناهان پناه می‌دهد، و نیاز به پناه‌دادن ندارد؟!». خواهند گفت: «(همه اینها) از آن خداست» بگو: «با این حال چگونه می‌گویید سحر شده‌اید (و این سخنان سحر و افسون است)؟!».

کفار قریش هم هنگام طواف، لبیک گویان می‌گفتند: **لبیک اللهم**

لبیک، لبیک لا شریک لک، إلا شریکاً هو لک، تملکة وما ملک (خدایا ما گوش

به فرمان تویم، تو را هیچ شریکی نیست مگر شریکی که هم خود او، و هم هر آنچه که در اختیار و تصرف اوست، در ملک و تصرف توست). می‌بینی که مشرکان قریش نیز به این اعتقاد داشتند که دنیا و هر آنچه که در آن است آفریده‌ی خدایند و در اختیار اویند و این همان توحید در ربوبیت است. اما این نوع توحید، آنان را به دایره‌ی اسلام وارد نمود؛ زیرا فرشتگان و نیکوکاران در اعتقاد آنان می‌توانند منزلتشان را نزد خداوند بالا برده و شفیع‌شان نزد خدا باشند. همین اعتقاد باطل، جان و مالشان را حلال کرد. بنابراین ما باید دعا، نذر، ذبح و قربانی، استعانت و تمام عبادات دیگر را تنها مختص به خداوند بدانیم.

عبدالنبی: پس اگر توحید به معنای ایمان به وجود خدا نیست،

پس به چه معناست؟

عبدالله: منظور از توحیدی که پیامبران به خاطر آن در میان مردمان مبعوث شدند اینست که تنها خدا را پرستش و عبادت کنیم و هر نوع عملی مثل ذبح و دعا، نذر، استعانت و استغاثه را تنها در حق خداوند انجام دهیم. این مفهوم درست (لا إله إلا الله) است. قریش، این امور را نسبت به معبودهای خود انجام می دادند، حال این معبود، ممکن بود پیامبر باشد یا فرشته، انسان باشد یا جن، درخت باشد یا قبر. آنان آفرینش، تدبیر امور عالم و رازق بودن را تنها خاص خدا می دانستند. پیامبر اسلام ﷺ در میان آنان مبعوث شد تا آنان را به کمال توحید به مفهوم درست آن و اجرای آن فرا خواند.

عبدالنبی: منظورت اینست که یک قریشی مشرک در فهم معنای

(لا إله إلا الله) از مسلمانان زمان ما داناتر بوده است؟

عبدالله: بله، و این واقعیتی است دردناک. کفار نادان می دانستند

که منظور رسول الله ﷺ از (لا إله إلا الله) اینست که باید عبودیت و اطاعت را تنها خاص خدا قرار داد، و عبادت غیر از او را انکار کنیم. آنان در جواب پیامبر ﷺ که فرمود بگویید: لا إله إلا الله، به تعبیر

قرآن چنین گفتند: ﴿أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَجِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ مُّحْتَابٌ﴾ (ص: ۵).

«آیا او بجای اینهمه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این براستی چیز

عجیبی است!». آنان با وجودیکه ایمان داشتند که امور عالم، همه در تصرف خداست، مع ذالک این کلمه را بر نتافتند و آنرا انکار کردند. حال جای بسی تعجب است که کفار نادان معنای این عبارت را خوب می دانستند اما کسانی که خود را مسلمان می دانند، در حدّ آن کفار، به معنای این کلمه واقف نیستند، و حتی هستند کسانی که می پندارند اسلام تنها بر زبان راندن این عبارت است، حال آنکه قلباً اعتقادی به معنا و مفهوم آن ندارند. متأسفانه آنانی که در دین مطالعاتی دارند از این مسأله مستثنی نیستند و گمان می برند این کلمه بدان معناست که تنها خدا خالق و رازق جهان است و تنها اوست که به تدبیر امور جهان می پردازد. باید اعتراف کرد در مسلمانانی که کفار قریش نسبت به فهم درست کلمه توحید از آنان داناترند خیر و منفعتی نیست.

عبدالنبی: اما من برای خدا شریکی قائل نیستم، ایمان دارم که هیچ خالق و رازقی غیر از خداوند بزرگ وجود ندارد و هر نوع نفع و سود یا ضرر و مصیبتی تنها از جانب اوست. من باور دارم که او را هیچ مثل و مانندی نیست و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبر است و جز به اجازه و خواست خدا نمی تواند در مورد خود تصمیمی بگیرد چه برسد به دیگر بزرگانی چون علی، حسین، عبدالقادر گیلانی و امثال ایشان. آنچه که لازم است گفت اینست که من و امثال من گناهکاریم و آنان صالحان و نیکانی هستند که نزد پروردگار، صاحب جاه و منزلتند. ما در واقع از آنان می خواهیم تا به خاطر آن جاه و مقامشان نزد خدا،

شفاعت ما را به درگاه او بکنند.

عبداللہ: جواب من همان است که گفتم. کفار و مشرکان هم چنین باوری داشتند؛ آنان نیز اعتقاد داشتند که خالق و رازق جهان تنها خداست و تنها اوست که امور عالم را تدبیر می‌کند و معبودهایشان را تنها به خاطر دست یافتن به تقرب و شفاعتشان عبادت می‌کردند. آیاتی را که در این رابطه هستند نیز قبلاً بیان کردم.

عبدالنبی: اما آیاتی که در این خصوص نازل شده‌اند در مورد بتهاست نه در مورد پیامبران و صالحان، پس چطور آنان را به بتان مانند می‌کنید؟

عبداللہ: همانطور که گفتیم بعضی از این بتان در اصل نام صالحان و نیکان اقوام بوده‌اند کما اینکه در میان قوم نوح عَلَيْهِمُ السَّلَام اینچنین بود. کفار و مشرکان تنها شفاعت این بتان را می‌طلبیدند زیرا آنان را صاحب ارج و قرب نزد خدا می‌دانستند. دلیل ما این آیه قرآن است:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾

(الزمر: ۳). «و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند، دلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند».

اما در جواب این سؤال که چگونه می‌توان پیامبران و اولیا را مانند بتها دانست، باید گفت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان قومی مبعوث شد که

گروهی از آنان اولیاء و صالحان را شفیع خود می خواندند و قرآن در مورد اینچنین افرادی می گوید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (الإسراء: ۵۷). «کسانی را که آنان می خوانند، خودشان وسیله ای (برای تقرب) به پروردگارشان می جویند، وسیله ای هر چه نزدیکتر؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است. گروهی دیگر عیسی ابن مریم را شفیع خود قرار می دادند: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ﴾ (المائدة: ۱۱۶). «و آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم می گوید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بعنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!».

دسته ای هم فرشتگان واسطه تقرب خود به درگاه خداوند تصور می کردند ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهْتُولَاءِٰ إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُونَ﴾ (سبأ: ۴۰). «(به خاطر بیاور) روزی را که خداوند همه آنان را بر می انگیزد، سپس به فرشتگان می گوید: آیا اینها شما را پرستش می کردند؟!». با دقت و تأمل در آیات قرآن در می یابیم که قرآن کسانی را هم که قائل به مقام عبودیت بتان بودند تکفیر می کند و هم آنانی را که همین طرز تفکر را نسبت به پیامبر، اولیاء و فرشتگان دارند. رسول الله

ﷺ با همه آنان جنگید و هیچ تفاوتی بین آنان قائل نبود.

عبدالنبی: اما کفار از بتان خود سود و منفعت می‌خواستند حال آنکه ما ایمان داریم که همه خیر و برکتها و ضرر و زیانها از جانب خداوند دانا و حکیمی است که تدبیر همه عالم در دستان اوست و صالحان و نیکان را در اینکار توانی نیست. ما تنها امید آن داریم که آنان شفیع ما نزد خداوند باشند همین و بس.

عبداللہ: این سخن تو دقیقاً مثل سخن کفار است. قرآن هم از زبان آنان چنین می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (یونس: ۱۸). «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!».

عبدالنبی: اما من تنها خداوند را می‌پرستم و پناه بردن به صالحان و نیکان و استعانت از آنان را عبادت و پرستش آنان نمی‌دانم.

عبداللہ: من از تو یک سؤال می‌کنم: آیا ایمان داری که خداوند بر ما واجب فرموده که عبادت را خالصانه و فقط برای او انجام دهیم، همانطور که خود او در قرآن چنین فرموده‌اند: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ (البینه: ۵). «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید بازگردند».

عبدالنبی: بله، او این امر را بر ما واجب کرده است.

عبداللہ: خوب من از تو می‌خواهم این اخلاص در عبادت را که خداوند بر تو واجب کرده برای من توضیح دهی.

عبدالنبی: نمی‌فهمم منظورت از این سؤال چیست؟

عبداللہ: پس به من گوش بده تا آنرا برایت توضیح دهم. خداوند در قرآن فرموده است: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِبِينَ﴾ (الأعراف: ۵۵).

«پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید! (و از تجاوز، دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی‌دارد». حال از تو می‌پرسم آیا دعا کردن عبادتی است خاص خدا یا خیر؟

عبدالنبی: بله، زیرا همانطور که در حدیث پیامبر آمده: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» احمد و أبو داود. دعا عین عبادت است. دعا جایگاه مهمی در عبادت دارد.

عبداللہ: تو که معتقدی دعا عبادتی است خاص خدا و برای اجابت دعایت شب و روز و در حالت ترس و امید او را می‌خوانی و آنوقت در دعایت فرشته یا پیامبر و یا فرد صالحی را که در قبرش آرمیده است واسطه قرار می‌دهی، به من بگو آیا دچار شرک در عبادت نشده‌ای؟

عبدالنبی: بله، حقیقتش دچار شرک شده‌ام، سخنت کاملاً درست است.

عبدالله: حال برایت مثال دیگری می‌زنم. خداوند می‌فرماید:

﴿ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ﴾ (الکوثر: ۲). «حال که چنان است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی کن».

آیا تو ذبح و قربانی را عبادت می‌دانی یا خیر؟

عبدالنبی: بله، عبادت است.

عبدالله: بنابراین اگر برای آفریده‌ای از آفریده‌های خدا این کار را انجام دهی آیا در این عبادت نسبت به خداوند شرک ورزیده‌ای یا خیر؟

عبدالنبی: بله، این کار بدون شک شرک است.

عبدالله: من دعا و ذبح را برای تو مثال زدم چرا که دعا بارزترین عبادت قولی و ذبح بارزترین عبادت عملی است. اما عبادات منحصر به این دو چیز نیست و مسائل دیگری چون نذر، سوگند، استعاذه و استجابت و مانند اینها را در بر می‌گیرد. حال از تو می‌پرسم آیا مشرکان قریش، فرشتگان، صالحان و بت لات و بت عزی را عبادت و پرستش می‌کردند؟

عبدالنبی: بله، آنان را عبادت می‌کردند.

عبدالله: اما عبادات آنان تنها در دعا، ذبح، استعاذه، استعانت و استجابت دعا بود و ایمان داشتند که آنان، همه، بندگان خدایند و تحت قدرت و فرمان او. آنان باور داشتند تنها خداست که امور عالم را در

دست دارد. و بتان و معبودها را تنها برای این می خواندند که شفیعیان نزد خدا باشند.

عبدالنبی: عبدالله! آیا تو شفاعت پیامبر را انکار می کنی؟

عبدالله: نه، من آنرا انکار نمی کنم بلکه بالعکس پیامبر اکرم ﷺ که پدر و مادرم به قربانش شوند، شفیعی امت خود نزد رب العالمین است و آرزویم اینست که شفاعت ایشان شامل حال من هم شود. اما باید دانست همه شفاعتها از آن خداست کما اینکه قرآن می فرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ (الزمر: ۴۴). «بگو: تمام شفاعت از آن خداست».

هیچ کس را نمی توان شفاعت کرد مگر اینکه خداوند اذن و اجازه آنرا داده باشد: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (البقره: ۲۵۵). «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!».

شفاعت نیز تنها کسانی را در بر می گیرد که خدا از آنان خشنود باشد:

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ (الانبیاء: ۲۸). «و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند. و خداوند از هیچ کس خشنود نمی شود جز از طریق اعتقاد راسخ به توحید و اسلام:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾

(آل عمران: ۸۵). «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، دین و آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در

آخرت، از زیانکاران است».

بنابراین و با عنایت به این آیات، باید شفاعت را فقط از او بخواهیم و چنین بگوییم: پروردگارا! مرا از شفاعت پیامبرت محروم نگردان و او را شفیع من قرار بده.

عبدالنبی: ما قبلاً در این مسأله توافق کردیم که نباید از غیر خدا چیزی خواست که تملک و توان آنرا ندارد اما حق شفاعت به پیامبرش عطا فرموده، بنابراین او مالک و صاحب این حق است و توان شفاعت نمودن را دارد پس می‌توان از او شفاعت خواست و این دیگر شرک محسوب نمی‌شود.

عبدالله: اگر خداوند صراحتاً ما را از این کار منع نمی‌کرد حرف تو درست بود. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (الجن: ۱۸). «پس هیچ کس را با خدا نخوانید». طلب شفاعت، دعاست و آنکه حق شفاعت را به پیامبر ﷺ عطا فرموده ما را از دعا و طلب شفاعت از غیر او برحذر داشته است. همچنین می‌دانیم شفاعت امتیازيست که خداوند آنرا به فرشتگان، اولیا و حتی افرات: (آن کودکانی که قبل از بلوغشان وفات کرده‌اند)، عطا فرموده است، به این ترتیب می‌توان از آنان طلب شفاعت به درگاه خداوند نمود که در آن صورت باز به همان عبادت صالحان و نیکوکاران برمی‌گردیم که مشرکان قریش بر آن بودند. حال اگر این مسأله عبادت صالحان و

فرشتگان را قبول داشته باشیم، آیات قرآن که ما را از این کار منع می‌کند نادیده گرفته‌ایم و اگر از این کار صرف‌نظر کنیم کلام تو باطل می‌شود، که چون خداوند به پیامبر حق شفاعت عطا فرموده پس می‌توان از او طلب شفاعت نمود.

عبدالنبی: اما من به خدا شرک نوززیده‌ام، و کمک و استعانت از صالحان و اولیا را شرک نمی‌دانم.

عبداللہ: آیا باور داری که خدا شرک را حرام نموده و آنرا بزرگتر و زشت‌تر از عمل زنا بیان کرده و اعلان کرده است که آنرا نمی‌بخشد؟
عبدالنبی: بله، خداوند آنرا به طور واضح و آشکار بیان کرده است.

عبداللہ: خوب تو الآن خود را از شرک به خدا مبرا ساختی اما تو را به خدا می‌توانی آن شرکی را که تو دچار آن نشده‌ای و خود را از آن منزّه می‌دانی برای من توضیح دهی؟

عبدالنبی: شرک اینست که بتها را پرستش کنیم، از آنان چیزی بخواهیم و از آنها بیم و هراس داشته باشیم.

عبداللہ: خوب به من بگو معنای پرستش بتها چیست؟ آیا فکر می‌کنی کفار قریش به این معتقد بودند که آن چوبها و سنگها، می‌آفرینند، روزی می‌دهند و امور جهان را در اختیار دارند؟ همانطور که گفتم آنان چنین اعتقادی نداشتند.

عبدالنبی: من هم چنین باور و اعتقادی ندارم. من می‌گویم آنانکه

چوب و سنگ و بناهایی که بر قبور ساخته‌اند و امثال آن را ملجأ و پناهگاه خود می‌دانند، برای آنها ذبح و قربانی می‌کنند و آنها را واسطه‌ای برای تقرب به خدا و در امان ماندن از خشم او می‌پندارند، به خدا شرک ورزیده‌اند و این همان عبادت و پرستش بتهاست که منظور من می‌باشد.

عبداللہ: اما این همان کاریست که شما در حق مزارها و ضریحهای قبور انجام می‌دهید. به من بگو بدانم آیا منظور شما از اینکه عبادت بتها شرک می‌باشد اینست که توکل بر صالحان و استعانت و طلب اجابت دعا از آنان شرک محسوب نمی‌شود؟

عبدالنبی: بله، منظور من همین است.

عبداللہ: پس آیاتی که خداوند در آنها توکل بر پیامبران و صالحان و اظهار ارادات و خشوع به فرشتگان و امثال آنها را حرام دانسته و آنانی را که مرتکب آن می‌شوند تکفیر نموده است، چه می‌شود؟

عبدالنبی: آنان که فرشتگان و پیامبران را به دعا می‌خواندند تنها به این دلیل کافر شدند که فرشتگان را دختران خدا و عیسی و عزیز را پسران او می‌خواندند، اما ما که نمی‌گوییم مثلاً عبدالقادر گیلانی (رحمته الله) پسر خداست یا زینب (رحمها الله) دختر اوست.

عبداللہ: نسبت دادن فرزند به خدا، خود، کفری جداگانه است.

قرآن در ردّ این ادعا می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱ اللَّهُ الصَّمَدُ

﴿لَمْ يَكِدْ وَلَمْ يُؤَلِّدْ﴾ (الإخلاص: ۱-۳).

«بگو خدا یکتا و یگانه است. خداوندی است که همهٔ نیازمندان قصد او می‌کنند. (هرگز) نژاد و زاده نشد».

هر کس نیز این مسأله را به خدا نسبت دهد، کافر شده است.

همچنین خدا در جای دیگر چنین می‌فرماید: ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا

كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ۗ﴾

(المؤمنون: ۹۱). «خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده؛ و معبود

دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات

خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری

می‌جستند».

بنابراین می‌بینیم که خدا بین این نوع کفر و بین اعتقاد به معبودهای

متعدد تفاوت قائل است. از طرفی دیگر کفار، لات را که مرد صالحی بود

عبادت می‌کردند، او را فرزند خدا نمی‌دانستند. همچنین کسانی که جن را

عبادت می‌کردند، او را فرزند خدا نمی‌دانستند، مذاهب اربعه هم در مورد

حکم مرتدّ در این اتفاق نظر دارند که اگر فردی معتقد باشد خدا را

فرزندی است مرتدّ شده و اگر کسی به خدا شرک ببندد او نیز مرتدّ شده.

پس می‌بینیم آنها هم بین این دو تفکر تفاوت قائلند.

عبد النبی: اما خداوند در مورد اولیاء و صالحان می‌فرماید:

﴿الْآبَاءُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس: ۶۲).

«آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند».

عبداللہ: ما ہم به مقام و منزلت آنان نزد خدا ایمان داریم. اما این دلیل نمی شود که ما آنان را عبادت کنیم. ما تنها این را می گوئیم که نباید با استعانت و استغاثه از آنان برای خداوند بی همتا، شریکی قرار داد. ما هم اعتقاد داریم که می بایست به آنان احترام گذاشت و دنباله رو راه و روش آنان بود. تنها اهل بدعت جایگاه و منزلت آنان را انکار می کنند. دین خدا دینی است میانه رو، دین هدایت و حق در میان دو راه گمراهی و ضلالت و بطلان افراط و تفریط.

عبدالنبی: این را باید در نظر داشت که قرآن در مورد افرادی نازل شد که اساساً کلمه توحید را قبول نداشتند، نبوت رسول الله ﷺ و وقوع قیامت را انکار می کردند و قرآن را سحر می خواندند. اما ما برخلاف آنان، کلمه توحید را قبول داریم و به نبوت پیامبر اسلام ﷺ، وقوع قیامت و روز محاسبه و حقانیت قرآن ایمان داریم، نماز می خوانیم، روزه می گیریم و زکات می دهیم، آنوقت چگونه ما را مانند آنان می دانید؟

عبداللہ: همه علماء و بزرگان دین بر این اصل اتفاق نظر دارند که هر کس در یک مسأله، رسالت و پیام رسول الله ﷺ را قبول کند اما در مسأله دیگر، پیام و دستور او را نپذیرد، مرتد و کافر شده است. همچنین اگر به بعضی از قرآن مؤمن باشد و به بعض دیگر کافر باشد،

و مانند کسی که به توحید اقرار داشته باشد، و منکر نماز باشد، یا به توحید و نماز اقرار داشته باشد، و به وجوب ادای زکات منکر باشد، یا به تمامی اینها اقرار داشته باشد ولی منکر روزه باشد، یا به تمامی اینها اقرار داشته باشد ولی منکر حج خانه خدا باشد، خداوند در مورد مردمانی که در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ از ادای فریضه حج امتناع می کردند چنین فرمود: **﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾**. (آل عمران: ۹۷). «و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و فریضه حج را انکار کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است».

و هرکس روز محاسبه را انکار کند به اتفاق علما کافر است، و قرآن صراحتاً بیان نموده است هر

کس به بخشی از قرآن ایمان داشته باشد و بخشی دیگر از آنرا انکار کند کفر ورزیده است. بنابراین احکام و اصول قرآن و اسلام باید به طور تمام و کمال و بدون استثناء حفظ و رعایت شود، آیا شما به این اصل معتقدید یا خیر؟

عبدالنبی: بله، به این اصل اعتقاد دارم؛ زیرا این امر، در قرآن کاملاً واضح و آشکار است.

عبدالله: حال که شما به این اصل خلل ناپذیر ایمان داری، باید این

را هم خوب بدانی که توحید، بزرگترین فریضه‌ای است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنرا بر پیروانش واجب کرده‌اند. توحید مسأله‌ای بسیار مهم است، و از نماز، زکات، روزه و حج، بزرگتر، پس چطور ممکن است کسی با انکار یکی از این امور، از اسلام خارج شده و کافر گردد، اگر هم به تمامی آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله آورده است عمل کند، اما به خاطر انکار توحید که تمامی انبیاء برای اثبات آن مبعوث شدند کافر نشود. جهل شما به این امر خطیر، بسیار تعجب برانگیز است. از طرفی دیگر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در یمامه با بنی حنیفه به نبرد پرداختند که به رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان داشته و کلمه توحید را بر زبان آورده بودند، نماز می‌خواندند و اذان می‌گفتند.

عبدالنبی: اما آنان به ادعای نبوت مسیلمه کذاب ایمان داشتند و ما باور داریم که بعد از محمد صلی الله علیه و آله، هیچ پیامبری ظهور نمی‌کند.

عبدالله: ولی شما چنان در شأن علی رضی الله عنه و عبدالقادر گیلانی رحمته الله و دیگر انبیاء و فرشتگان و صالحان و اولیا مبالغه می‌کنید که آنان را در حد خداوند بالا برده‌اید. اگر حکم اینست که هر کس، انسانی را تا حد پیامبر صلی الله علیه و آله بالا ببرد کافر است و جان و مالش مباح و شهادتین و نماز خواندن هم نفعی به حال او ندارد پس این حکم نسبت به کسی که فردی را تا حد خدا بالا برد از باب اولی جاریست. از سوی دیگر، کسانی را که علی رضی الله عنه سوزانید نیز مسلمان بودند و از یاران و هم‌زمان آن حضرت، و از صحابه علم گرفته بودند، اما چون در شأن ایشان

دچار همان پندارهای غلط و مبالغه‌آمیزی شده بودند که شما در شأن علی علیه السلام، عبدالقادر گیلانی رحمته الله و مانند آنها دچار آن شده‌اید. پس اگر این کفر نیست چطور صحابه هم‌زمان خود را تکفیر کرده و سوزانیدند؟ آیا گمان می‌برید که صحابه به تکفیر مسلمانان می‌پرداختند یا اینکه اعتقاد مبالغه‌آمیز در شأن اولیائی چون عبدالقادر گیلانی رحمته الله ایرادی ندارد اما داشتن همین طرز تفکر در شأن علی علیه السلام کفر است. شاید این ایراد مطرح شود که گذشتگان فقط به این دلیل کافر شدند که علاوه بر شرک، منکر نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حقانیت قرآن و قیامت نیز بودند. در جواب این ایراد باید گفت پس منظور از مباحث باب حکم مرتد که علمای هر مذهب به طور مبسوط به آن پرداخته‌اند چیست؟ آنان در این باب، مسائل متعددی را مطرح کرده‌اند که هر کدام سبب تکفیر و حلال شدن جان و مال فرد مرتد می‌گردد. آنان حتی پا را فراتر گذاشته و مسائل کوچکی چون بر زبان آوردن کلمه‌ای که موجب خشم خداوند شود هر چند قلباً و از روی باور نباشد و یا از روی مزاح و شوخی باشد؛ زیرا خداوند متعال در مورد چنین افرادی فرموده است:

﴿قُلْ أَيْدِيكُمْ وَأَعْيُنُهُمْ وَرَسُولُهُمْ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْنَدُوا فَاذْكُرُوا مَا كُنْتُمْ بَعْدَ

إِيمَانِكُمْ﴾. (التوبه: ۶۵-۶۶). «بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! (بگو:) عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید».

لازم به ذکر است این آیه در شأن صحابه‌ای نازل شد که سخنی را به مزاح بر زبان آورده بود و آن سخن باعث خشم خداوند و رسولش شد و این آیه را نازل فرمود تا اعلان نماید که آن چند نفر به خاطر گفتن آن سخن کافر شده‌اند. از سوی دیگر خدا قوم بنی‌اسرائیل را با وجود ایمانشان به خاطر اینکه از موسی عَلَيْهِ السَّلَام درخواست کردند تا معبودی ملموس را برایشان تعیین کند: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا﴾. آنان را مورد سرزنش قرار داد. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در جواب صحابه‌ای که از ایشان درخواست کرده بودند تا برایشان ذات انواطی (درختی تا به آن تبرک جویند) را معین نماید فرمودند این درخواست همان درخواست بنی‌اسرائیل از موسی عَلَيْهِ السَّلَام است که گفتند: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ (الأعراف: ۱۳۸). «تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند! و آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آن صحابه را از این نوع درخواستها برحذر داشتند».

عبدالنبی: اما بنی‌اسرائیل و آن دسته از صحابه که آن درخواست ناصواب را از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کردند به خاطر درخواستشان تکفیر نشدند.

عبدالله: بله آنان تکفیر نشدند چون به درخواست باطل خود عمل نمودند و در صورتیکه از پیامبران خود اطاعت نکرده و به دنبال فکر نادرست خود می‌رفتند کافر می‌شدند. و همچنین آنانیکه رسول الله

ﷺ آنها را نهی کرد، اگر به اطاعت او عمل نکرده بودند و بعد از نهی آن عمل را انجام داده بودند کافر می شدند.

عبدالنبی: من اینجا گیج شده‌ام. از یک طرف وقتی به قصه اسامه بن زید رضی الله عنه و قتل آن شخصی که قبل از کشته شدن (لا إله إلا الله) را گفته بود نگاه می کنیم و کلام پیامبر ﷺ به اسامه را که فرمود: یا اسامه اُقتلته بعد ما قال لا إله إلا الله؟ آیا بعد از اینکه گفت (لا إله إلا الله) او را کشتی؟ و از طرف دیگر حدیث رسول اکرم ﷺ را به خاطر می آورم که فرموده‌اند: « **أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** ». خداوند به من امر کرده تا با مردم مبارزه کنم تا اینکه کلمه (لا إله إلا الله) بگویند. آنگاه نمی دانم چطور می توان این دو قضیه را با سخنان تو تطبیق داد.

عبدالله: همانطور که می دانیم رسول الله ﷺ با یهودیان جنگید، یاران آن حضرت با بنی حنیفه جنگ کردند و علی رضی الله عنه گروهی از یاران خود را در آتش، زنده زنده سوزانید، حال آنکه هم یهودیان هم بنی حنیفه و هم آن هم‌زمان علی رضی الله عنه که در آتش سوزانیده شدند، کلمه توحید را می گفتند و خود را موحد و یکتاپرست می دانستند. و نیز می دانیم هر کس یکی از اصول دین و یا ارکان اسلام را چون قیامت و نماز، انکار نماید او کافر شده ولو کلمه توحید را بر زبان آورد. قضیه توحید نیز به همین منوال است و هر کس آنرا رعایت نکند و تسلیم آن نشود از اسلام خارج و کافر شده است. در مورد داستان اسامه، این توضیح را باید داد او مردی

را کشت که ادعای مسلمان بودن می کرد، اما اسامه گمان برده که آن مرد فقط به خاطر ترس و حفظ جاننش آنرا گفته است، و نه از روی باور و اعتقاد. بنابراین آیه نازل شد که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا﴾ (النساء: ۹۴). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید». مفهوم آیه اینست که هر کس کلمه توحید را بر زبان آورد جان و مالش در امان است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود که در آن صورت گفتن کلمه توحید هم نفعی به حال او ندارد و این مفهوم ﴿فَتَبَيَّنُوا﴾ است. اگر برای مسلمان بودن بر زبان آوردن کلمه توحید کفایت می‌نمود، دیگر نیازی به تحقیق و تبیین آن نبود، در حالیکه قرآن علاوه بر ظاهر، باطن را نیز معیار مسلمان بودن قرار داده است. مفهوم حدیث رسول اکرم ﷺ نیز که فرموده‌اند: خداوند به ایشان امر کرده‌اند تا زمانیکه مردم (لا إله إلا الله) را بر زبان نیاورند باید با آنان بجنگند» نیز همین است؛ زیرا همان پیامبری که به اسامه چنان گفتند، در مورد خوارج چنین فرموده‌اند: «أَيُّهَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ». هر جا آنان را یافتند، آنان را به قتل رسانید، حال آنکه آنان چنان غرق در عبادت خدا می‌شدند که خود صحابه با دیدن عبادت آنان، احساس حقارت می‌کردند و خود را سرزنش می‌نمودند اما چون اموری خلاف شرع و توحید از آنان سر زده بود، گفتن (لا إله إلا الله) و انجام آن همه عبادت مانع تکفیر و مباح شدن جانشان نشد.

عبدالنبی: اما حدیثی از پیامبر روایت شده که مردم در روز قیامت برای نجات از عذاب آن روز از پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام استعانت و استغاثه می‌کنند، از آدم عَلَيْهِ السَّلَام شروع می‌کنند تا به عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌رسند، به ترتیب زیر: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اما همه آنان از این کار سرباز می‌زنند و آنرا در توان خود نمی‌دانند تا اینکه مردم به حضور رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌رسند و از او استغاثه می‌نمایند. دلیل بر عدم شرک است، حال به من بگو در مورد این حدیث چه نظری داری؟

عبداللہ: ظاهراً تو مسائل را به خوبی درک نکرده‌ای و آنها را با هم خلط نموده‌ای. من گفتم استغاثه به موجود زنده و حاضر آنها در چیزی که در حیطه توان و اختیارات اوست اشکالی ندارد، همانطور که در قرآن هم آمده: ﴿فَاسْتَعِذْهُمُ الَّذِي مِنْ شَيْعِنِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾. (القصص: ۱۵). «آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود». و همانطور که انسان در میدان جنگ، در چیزی که در توان و قدرت همزمانش است از آنان استغاثه و استعانت می‌طلبد. ما استغاثه و استعانه را از مردگان و یا افرادی که از ما غائب هستند و نیز استغاثه را در مورد چیزهایی که در توان آنان نیست و فقط خدا قادر به انجام آنها می‌باشد نادرست دانسته و آنرا حرام می‌دانیم. مردم هم در روز قیامت از پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌خواهند که دعا به درگاه خداوندی برند تا شاید مردم از عذاب آن روز بزرگ رهایی یابند و این امر، یعنی رفتن به نزد فردی صالح و پرهیزکار و خواستن از او و اینکه برای ما به درگاه خداوندی دعا نماید،

امریست جائز، همانطور که صحابه رضی الله عنهم در زمان حیات مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله نیز همچین کاری می‌کردند اما بعد از فوت رسول الله صلی الله علیه و آله، هرگز بر سر قبر ایشان نرفته و از او استغاثه ننمودند و بر همین اساس سلف صالح نیز دعا نمودن در جوار قبور و شفیع قرار دادن صاحبان آنها را جائز ندانسته‌اند.

عبدالنبی: خوب حالا به داستان ابراهیم علیه السلام نگاهی بیاندازیم. وقتی که کفار او را به سمت آتش بزرگ پرتاب نمودند، در هوا، جبرئیل بر ابراهیم علیه السلام ظاهر شد و از او پرسید که آیا نیاز و حاجتی دارد تا او آنرا برآورده نماید. ابراهیم علیه السلام از جبرئیل هیچ درخواستی ننمود. پس اگر به اعتقاد شما، استغاثه از فرشتگان نیز حرام است و شرک محسوب می‌شود، چرا جبرئیل علیه السلام بر ابراهیم ظاهر شد و به او آن پیشنهاد را داد؟

عبدالله: این حرف هم مثل همان حدیث اسامه است. از طرف دیگر این روایت هم چندان درست نیست، و بر فرض صحّت این روایت، باید گفت جبرئیل علیه السلام بر ابراهیم علیه السلام ظاهر شد تا به او کمک کند؛ زیرا همانطور که قرآن می‌فرماید او ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾ (النجم: ۵) «آن کس که قدرت عظیمی دارد (جبرئیل امین)؛ او را تعلیم داده است». و در این صورت اگر خدا به او اجازه دهد، در توانش بود که آتش ابراهیم و کوهها و دشتهای اطراف آنرا در چشم بهم زدنی به هر سو که خواهد بیافکند و

هیچ چیزی نمی‌توانست مانع او در این کار شود. این حالت مثل وضعیتی است که در آن یک مرد ثروتمند به مردی فقیر و بی‌پناه برخورد می‌کند و به او پیشنهاد کمک و مساعدت می‌دهد. اما ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام پیشنهاد جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام را نپذیرفت تا فقط زیر بار منت خالق رود و منتظر خواست و اراده پروردگار خود شد. دوست من مطلب مهمی که باید اینجا مطرح شود اینست که شرک پیشینیان به چند جهت از شرک اهل زمان ما خفیف‌تر و سبک‌تر بود:

اول: آنان فقط در حالت رفاه و آسایش و قدرت و امنیت به خدا شرک می‌بستند و در موقع بلا و مصیبت ایمانشان را خالص و بدون شرک می‌کردند، تنها از خدا کمک خواسته و معبودها و پیشوایان خود را از یاد می‌بردند. خداوند در این خصوص چنین می‌فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ (العنكبوت: ۶۵). «هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند».

یا آنجا که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلِيلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْنَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُوا بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ (لقمان: ۳۲). «و هنگامی که (در سفر دریا) موجی همچون ابرها و کوهها آنان را بپوشاند (و بالا رود و بالای سرشان قرار گیرد)، خدا را با

اخلاص می خوانند؛ اما وقتی آنها را به خشکی رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می گیرند (و به ایمان خود وفادار می مانند، در حالی که بعضی دیگر فراموش کرده و راه کفر را در پیش می گیرند)؛ ولی آیات ما را هیچ کس جز پیمان شکنان ناسپاس انکار نمی کنند!.

اما مشرکان زمان ما در هر حال، در رفاه و آسایش یا در مصیبت و بلا، از غیر خدا نیز مدد می جویند و به او استعانت می کنند، مثلاً در هنگام بروز حادثه و مشکلی، نام پیامبران و صالحانی چون پیامبر اسلام ﷺ، حسین رضی الله عنه و عبدالقادر گیلانی و... را بر زبان می آورند.

دوم: مشرکان زمان رسول الله ﷺ و قبل از ایشان، در کنار عبادت خداوند، فقط صالحان و مقربان درگاه چون پیامبران و فرشتگان و یا حداقل موجوداتی چون سنگ و چوب که هرگز در برابر خداوند دچار عصیان و گناهی نشده اند را عبادت و پرستش می کردند اما مشرکان این زمان از خوب و بد، صالح و فاسق، استعانت و استغاثه می جویند ولو با چشم خود فسق و فجور آنان را ببینند. سوم: شرک پیشینیان فقط در الوهیت و عبودیت بود و هرگز غیر خدا را در ربوبیت شریک او قرار نمی دادند اما مشرکان این روزگار، شرک را تا آنجا رسانیده اند که در ربوبیت هم برای خداوند شریک می تراشند، مثلاً طبیعت را عامل به دنیا آمدن یا مردن می دانند و امثال این تفکرات شرک آمیز بسیار است و هیچ کس دقت و تأملی در اینگونه افکار نمی کند تا از این نوع لغزشها ایمن و مصون بمانند. نکته مهم دیگری که باید به تو بگویم اینست: پس سخن را

با آنچه که گذشت دربارهٔ مسألهٔ عظیمی پایان می‌رسانیم، آنهم این است که هیچ اختلافی در اینکه توحید باید با گفتار زبان و کردار اعضا و تصدیق قلب باشد، نیست، پس اگر در یکی از آنها اختلاف شود آن شخص توحید و مفهوم آنرا بداند و به آن عمل نکند، کافر معاند و ستیزه‌جو است چون فرعون و ابلیس. در این رابطه لازم به ذکر است که مردمان بسیاری هستند که حق را می‌شناسند اما به دلایل گوناگونی چون جوّ حاکم بر جامعه و محیط آنان، کسب منافع و یا ترس از ضرر و زیان، به حق عمل نمی‌کنند، حال آنکه باید دانست غالب صنایع و رؤسای کفر و شرک، خود، حق را می‌شناسند اما به خاطر دست یازیدن به جیفه و متاع فناپذیر دنیا، از آن صرف‌نظر کرده و راه باطل را در پیش می‌گیرند و برای این عملکرد خود توجیهاات متعددی نیز می‌آورند. قرآن در مورد این قبیل افراد می‌گوید: ﴿أَشْرَوْا بِعَايَتِ اللَّهِ ثَمَّ قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. (المنافقون: ۲).

«آنها سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند، تا مردم را از راه خدا باز دارند، آنها کارهای بسیار بدی انجام می‌دهند.»
و هرکس ظاهراً به توحید عمل کند در حالیکه آنرا درک نمی‌کند و معتقد به آن نیست او منافق است، و منافق از کافر بدتر و شرش بیشتر است، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾. (النساء: ۱۴۵). «منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ

قرار دارند؛ و هرگز یاوری برای آنها نخواهی یافت».

این مسأله ایست که متأسفانه در روزگار ما در میان مردم رواج دارد و از گفتار و رفتار آنان آشکار می‌شود. گروهی حق را می‌دانند اما قارون‌وار، از ترس اینکه مبدا متحمل زیان و ضرری شوند، بدان عمل نمی‌کنند. گروهی دیگر چون هامان و فرعون، به خاطر حفظ جاه و مقام خود از عمل به حق سرباز می‌زنند و گروهی نیز حق را انکار می‌کنند اما به خاطر در امان ماندن و یا دست یافتن به سود و منفعتی، به صورت ظاهری بدان عمل می‌کنند. حال دوست من، لازم می‌آید در

دو آیه تأمل و دقت بیشتری نمود. آیه اول اینست: ﴿لَا تَعْنَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ

بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾. (التوبه: ۶۶). «(بگو:): عذر خواهی نکنید (که بیهوده

است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید». در این آیه، خداوند، تنی چند از صحابه‌ای را که در جنگ تبوک با رسول الله ﷺ به کارزار و میدان آمده بود به خاطر بر زبان آوردن کلماتی کفرآمیز آنهم به قصد مزاح و خنده، تکفیر نموده است. حال باید دانست حکم آنانی که به جدیت و از روی عمد و نیت کفر می‌گویند یا به خاطر سود و زیان متاع دنیا به کفر روی می‌آورند چیست؟ اینان همانهایی هستند که فریب شیطان را می‌خورند و به سخنان او عمل می‌کنند:

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ﴾. (البقره: ۲۶۸).

«شیطان، شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می‌دهد؛ و

به فحشا (و زشتیها) امر می کند». از بیم و هراسهایی که او در درونشان می افکند به خود می لرزند: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾ (آل عمران: ۱۷۵). «این فقط شیطان است که پیروان خود را می ترساند».

آنان را با لطف و فضل بی منتهای خداوند کاری نیست: ﴿وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا﴾ (البقره: ۲۶۸). «ولی خداوند وعده «آمرزش» و «فزونگی» به شما می دهد». آن کوردلان را از خشم و انتقام پروردگارشان ترس و باکی به دلهای سیاهشان نیست: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ﴾ (آل عمران: ۱۷۵). «پس از آنها نترسید! و تنها از من بترسید». حال خوب بیاندهشیم با این اوصاف و احوال، آیا باید آنان را اولیا و دوستان خدا خواند، یا دوستان و پیروان شیطان لعین؟

آیه دومی که باید در آن تدبّر و تأمل بیشتر نمود این است: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (النحل: ۱۰۶). «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند - بجز آنها که تحت فشار واقع شده اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است - آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده اند، غضب خدا بر آنهاست؛ و عذاب عظیمی در انتظارشان!».

بنابراین آیه تنها کفری که صاحب آن مجبور به گفتن آنست کفر

نمی‌داند، اما بر زبان آوردن آن در شرایط ترس، طمع، مدارا با مردم، عشق به وطن و قوم و خویش، حبّ مال و مقام و یا ارتکاب آن از روی مزاح، کفر محسوب می‌شود. آیه این را بیان می‌دارد که انسان در مورد گفتار خود مورد اجبار و فشار قرار می‌گیرد و قلب و اعتقاداتش مصون از این اجبار است بنابراین تنها مورد استثنایی که بر زبان آوردن کفر، کفر محسوب نمی‌شود همان حالت اجبار و فشار است اما دیگر وضعیتهایی که ذکر شد، از این مورد جدا هستند زیرا هم گفتار و هم پندار فرد در اختیار خود اوست. همچنین قرآن در این زمینه باز می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾. (النحل: ۱۰۷). «این به خاطر آن است که زندگی دنیا (و پست را) بر آخرت ترجیح دادند؛ و خداوند افراد کافر و بی‌ایمان را هدایت نمی‌کند». این آیه به صراحت بیان می‌کند عذاب و عقاب خداوند به خاطر باور و اعتقاد، جهل، نفرت داشتن از دین و یا دوست داشتن کفر، انسان را در بر نمی‌گیرد، بلکه آنچه که انسان را به سوی خشم و انتقام خدا می‌کشاند میل او به دنیا و متاع آن است. امری که انسان ضعیف النفس را وادار می‌کند آنرا بر دین و حق ترجیح دهد. حال ای دوست من از تو می‌پرسم آیا دیگر وقت آن نشده که به درگاه پروردگارت رو آورده و از کردار و پندار گذشته خود بازگردی؟ زیرا این مسأله‌ای که ما در مورد آن بحث نمودیم مسأله‌ایست بسیار مهم و

سرنوشت ساز که به تعقل و تأمل زیادی نیاز دارد.

عبدالنبی: توبه می‌کنم و از خداوند استغفار می‌نمایم، ایمان می‌آورم که غیر از خداوند هیچ معبودی که لیاقت پرستش و عبودیت داشته باشد وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ پیامبر و پیام‌آور است. از هر آنچه که غیر خداست و آنرا عبادت و اطاعت می‌کردم خود را مبرا کرده و از درگاه خداوند بخشایش و عفو او را خواستارم و از او می‌خواهم مرا مشمول لطف و رحمت خویش قرار دهد. از او می‌خواهم که مرا بر شاهراه توحید و باور راستین، ثابت قدم نماید و مرا از پندارهای ناصواب پیشین مصون دارد. از این پس من نام خود را به (عبدالرحمن) تغییر می‌دهم. دوست من! از خداوند منان می‌خواهم به خاطر این نصایح و ارشادات صادقانه و دوستانه‌ای که بر من عرضه داشتی به تو اجر و پاداشی نیکو عطا فرماید که مرا از آن افکار و پندارهای باطل و هلاک‌کننده نجات دادی. دوست من به عنوان آخرین درخواست از تو می‌خواهم چند مورد از اموری را که باید از آن پرهیز نمود تا موحدی خالص باشم، فهرست‌وار برایم بازگو.

عبداللہ: ایرادی ندارد به تو خواهم گفت. دوست من خوب به حرفهایم گوش کن.

✳ از این پرهیز کن که در دام تشابهات و امور اختلاف برانگیزی که در قرآن و سنت وجود دارند بیافتی و در این نوع مسائل از فتنه‌انگیزی که به قول خودشان قصد و نیتی جز تأویل آنها ندارند تبعیت نکن؛ زیرا

متشابهات را کسی جز خدا دانش و حکمت و تأویل آنها نمی‌داند. نسبت به این امور باید بمانند مؤمنانی که ایمانی راسخ و خلل‌ناپذیر دارند رفتار نمود و اعلان کرد: **﴿ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾** (آل عمران: ۷). «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست». حال به چند حدیث پیامبر اکرم ﷺ که با این مسأله در ارتباط است گوش کن: «دَعُ مَا يَرِيْبُكَ إِلَىٰ مَا لَا يَرِيْبُكَ» **أحمد والترمذی**، در آنچه که دچار شک و تردیدی خود را دور نگه دار و به آنچه که به آن یقین داری بپرداز. **«فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ»** متفق علیه، هر کس خود را از شبهات دین حفظ کند ایمان و آبرویش را حفظ نموده و هر کس گرفتار شبهات دین گردد به محرّمات مبتلا می‌شود. **«وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ»** مسلم، و گناه ناراحتی است که در دل پدید می‌آید و دوست نداری مردم از آن آگاه شوند. **«اسْتَقْتَمَتْ قَلْبُكَ وَاسْتَقْتَمَتْ نَفْسُكَ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - الْبِرُّ مَا أَطْمَأْنَنْتَ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ»**. از دلت و نفست بپرس! - آنرا سه بار تکرار کرد - نیکوکاری چیزی است که روح به سوی آن آرام گیرد، و دل بر آن آسوده شود، و گناه چیزی است که در دل خارش پدید آورد، و در سینه شک و تردید ایجاد کند. اگر همه مردم بر خلاف احساس درون قلب تو فتوا دهند، تو به آن فتوا اعتماد مکن.

✱ از تبعیت و دنباله روی هوی و هوس پرهیز کن. قرآن در مورد چنین افرادی می‌گوید: ﴿أَرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾. (الفرقان: ۴۳). «آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟!».

✱ از تعصب داشتن نسبت به انسانها و افکاری که پیشینیان و گذشتگان ما بر آن پندارها بوده‌اند باید پرهیز نمود؛ زیرا این تعصب مانع رسیدن فرد به حقیقت می‌شود. حقیقت، گمشده‌ی مؤمنان است که هر جا آنرا یافتند، آنان را به آن شایسته‌تر است تا دیگران: ﴿وَإِذَا

قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَئِكَ

ءَابَاءُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ سَيِّئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾. (البقره: ۱۷۰). «و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم» آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد)؟!».

✱ از اینکه خود را مانند کفار نمایی پرهیز که آن سرآغاز همه بلااست: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» أبو داود. هر که به قومی (نژادی، جامعه‌ای، طبقه‌ای، مسلکی، گروهی و...) تشبه جست و آداب و عادات و رسومات آنها را تقلید کرد و کاری نمود که مانند آنها گردد و مانند آنها جلوه کند، از آنها و وابسته به آنهاست.

- ✱ بر غیر خداوند توکل و اعتماد نکن: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (الطلاق: ۳). «و هرکس بر خداوند توکل کند (و کار خود را به او واگذارد خدا) کفایت امرش را می‌کند».
- ✱ از مخلوقی که تو را به معصیت خالق می‌خواند اطاعت نکن: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ».
- ✱ از سوءظن نسبت به پروردگار بپرهیز: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي» متفق علیه. من [خداوند متعال] نسبت به بنده‌ام همچنانم که او نسبت به من گمان می‌کند.
- ✱ از هر نوع حلقه و نخ‌کشی که برای دفع بلا یا رفع آن بر دست می‌بندند بپرهیز کن.
- ✱ از دعاها و نوشته‌ها و یا ابزارهایی که برای دفع نظر بکار می‌بندند بپرهیز. «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ» أحمد والترمذي. هر کس چیزی را [برای دفع بلا و نظر] به خود آویزد، [از حفاظت خدا محروم و] بدان چیز محول گردد.
- ✱ نباید به سنگها، درختان و بناها و ساختمانها و قبرها تبرک جست.
- ✱ از فال بد زدن و بدیمن دانستن چیزها بپرهیز: «الطَّيْرَةُ شِرْكٌ، الطَّيْرَةُ شِرْكٌ» ثلاثاً. أحمد وأبو داود. فال بد زدن شرک است، فال بد زدن

- شُرک است، فال بد زدن شرک است.
- ★ کار ساحران و اخترشناسانی را که ادعا می‌کنند به غیب آگاه و در روزنامه‌ها بُرجها و ماههای سال را چاپ می‌کنند و تبلیغ می‌کنند که از طریق این برجها و ماهها، سعادت و شقاوت انسانها را می‌دانید باور نکنید که اعتقاد به این کار شرک است.
 - ★ از نسبت دادن بارش باران به ستارگان فصلها پرهیز کن و آنرا فقط فقط به خدا نسبت ده که در غیر اینصورت دچار شرک شده‌ای.
 - ★ از سوگند خوردن به غیر خدا پرهیز که شرک است: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» أحمد وأبو داود. هر کس به غیر خدا سوگند خورد کافر یا مشرک شده است. ماند سوگند خوردن به محمد ﷺ، (یا به علی ؑ) و یا به امانت، یا به ناموس، یا به ذمت، یا به زندگی.
 - ★ از دشنام دادن به روزگار، باد، خورشید، سرما یا گرما پرهیز که آن در واقع دشنام دادن به خالق آنهاست.
 - ★ هرگاه دچار بلا و مصیبتی شده از بکار بردن کلمه (اگر) پرهیز کن که آن راه را به روی وسوسه‌های شیطان باز می‌کند. در عوض این را بگو: این امر، تقدیر خدا بود. او هر آنچه خواهد انجام دهد.
 - ★ بر سر مزار و قبر پیامبران ﷺ و صالحان، مسجد بنا نکن زیرا که نمازخواندن در چنین مساجدی روا نیست در صحیحین از عائشه روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ در حال احتضار فرمودند: «لَعْنَةُ اللَّهِ

عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ يُحَدِّثُونَ مَا صَنَعُوا». خداوند، یهودیان و مسیحیان را لعنت کند که بر قبور پیامرانشان مسجد ساختند از این کارشان بر حذر داشت. عائشه رضی الله عنها فرموده است: اگر این سخن رسول الله صلی الله علیه و آله نمی بود صحابه رضی الله عنهم بر مزار ایشان بنا و ساختمان می ساختند و قبر ایشان را برجسته می کردند متفق علیه. نیز در حدیثی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمودند: **«إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ، فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ فِإِنِّي أَنَا كُنْتُ عَنْ ذَلِكَ»** أبو عوانة.

پیروان ادیان قبل از شما، بر قبر و مزار پیامبران و نیکانشان مسجد بنا می کردند، اما شما اینکار نکنید که من شما را از این کار نهی می نمایم.

★ احادیثی را که از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد تأیید توسل به ایشان و صالحان روایت شده باور مکن که آن احادیث را دیگران وضع کرده و به دروغ به پیامبر نسبت داده اند. از این میان می توان به احادیث ذیل اشاره نمود: **«توسلوا بجاهي، فإن جاهي عند الله عظيم»**. به جاه و منزلت من توسل جوید که منزلت من نزد خدا بسیار والاست. **«إذا أعيتم الأمور فعليكم بأهل القبور»**. هرگاه مشکلات بر شما فائق آمدند به اهل قبور متوسل شوید. **«إن الله يوكل ملكاً على قبر كل ولي يقضي حوائج الناس»**. خداوند بر مزار هر کدام از اولیاء فرشته ای را مسؤول برآورده کردن

نیازهای مردم کرده است. «لو أحسن أحدكم ظنه بحجر نفعه». هرکس نسبت به سنگی هم حسن ظن داشته باشد آن سنگ نیز به او نفع می‌رساند.

★ از بر پا کردن مراسمهایی چون میلاد پیامبر ﷺ، شب معراج، شب نیمه شعبان و امثال آن پرهیز کن زیرا این امور نو و جدیدند و دلیل شرعی از طرف پیامبر ﷺ بر آنان قرار ندارد وقتی صحابه رضی الله عنهم که بیشتر از ما به رسول الله ﷺ عشق می‌ورزیدند حریص‌تر و فراتر از ما بر اعمال نیک و خیر حریص بودند، بدین اعمال نمی‌پرداختند، بی‌شک اگر در این اعمال خیر بود، آنان از ما سبقت می‌جستند.

شهادت به لا اله الا الله

در روایتی آمده است: « أَنْ مِفْتَاحِ الْجَنَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ». « لا اله الا الله کلید بهشت است ».

اما در اینجا این پرسش پیش می آید که چنانچه هر کس آنرا گفت استحقاق آن را پیدا می کند که در بهشت بر روی او گشوده شود؟ به وهب بن منبه : گفته شد: مگر لا اله الا الله کلید ورود به بهشت نیست؟

گفت: چرا، هست. اما هیچ کلیدی بدون دندانان نیست اگر از کلید دندانان دارای استفاده نمایی در آن به رویت گشوده می شود، در غیر این صورت آن در باز نمی گردد.

از رسول الله ﷺ احادیث بسیاری روایت شده که در مجموع دندانانهای این کلید را مشخص می کنند، مانند این فرموده ایشان که: « من قال: لا اله الا الله مخلصاً...»، « مستیقناً بها قلبه... ». « هر کس صادقانه و مخلصانه لا اله الا الله را بگوید...، « قلبش بدان یقین داشته باشد ».

بدین معنی که این احادیث و امثال آنها در ورود به بهشت خداوند را به شناخت معنی (لا اله الا الله) و استوار و ثابت قدم باقی ماندن بر آن تا دم مرگ و تسلیم در برابر مقتضای آن مشروط نموده اند.

علما از مجموعه‌ی آن دلایل شروطی را برداشت کرده‌اند که به حد کافی باید وجود داشته باشند، و در عین حال موانع مرتفع شوند، تا (لا إله إلا الله) کلید بهشت بگردد و برای اهل آن سودمند واقع شود؛ آن شروط در واقع دندان‌های همان کلید هستند که عبارتند از:

۱ علم: هر کلمه‌ای دارای معنی خاص خویش است، لازم معنی لا إله إلا الله این است که: الوهیت را از غیر خداوند نفی، و آن را برای او اثبات می‌نماید، یعنی هیچ معبود حقیقی و راستینی به غیر از خداوند وجود ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (الزخرف: ۸۶). «مگر آنها که شهادت به حق داده‌اند و بخوبی آگاهند». رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ» مسلم. «کسی که بداند هیچ معبود بحق غیر از خداوند وجود ندارد و در آن حال بمیرد، به بهشت می‌رود».

۲ یقین: بدین معنی که به معنی و مقتضای آن یقین داشته باشی، زیرا معنای آن به هیچ وجه شک و ظن و دودلی و گمان بردار نیست، بلکه باید بر پایه یقین قاطع و جازم باشد.

خداوند متعال در مقام بیان اوصاف اهل ایمان می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾. (الحجرات: ۱۵).

«مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آنها راستگویانند».

تلفظ به آن به تنهایی کافی نیست، بلکه باید یقین قلبی وجود داشته باشد، اگر یقین قلبی حاصل نشود، تلفظ به آن نفاق محض است، زیرا رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَا يَلْقَى اللَّهُ بِهَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهَا إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ» مسلم. گواهی می‌دهم که هیچ معبودی بحق غیر از خداوند وجود ندارد و به حقیقت من پیامبر خداوندم. هیچکس نیست که به حضور خداوند برسد، و در این مورد شک و دودلی نداشته باشد، مگر آنکه به بهشت وارد می‌شود.

قبول: هرگاه علم و یقین پیدا کردی باید آن علم یقینی پیامد خاص خود را داشته باشد، و این از راه پذیرش قلبی و زبانی مقتضای این جمله حاصل می‌شود، هر کس ندای توحید را رد کند و آن را نپذیرد، کافر است، فرق نمی‌کند که آن نپذیرفتن از روی تکبر، عناد و حق ناپذیری باشد یا حسادت.

خداوند متعال در مورد کفاری که از روی تکبر و خود خواهی حاضر به پذیرفتن آن نشدند می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (الصافات: ۳۵). «چرا که وقتی به آنها گفته می‌شد: «معبودی بحق جز خدا وجود ندارد»، تکبر و سرکشی می‌کردند».

۴ التزام: به لوازم توحید، انقیاد و التزام تام و تمام باید داشت. این محک و معیار حقیقی و مظهر عملی ایمان است، و این به وسیله عمل به شریعت خداوند و ترک آنچه از آن نهی فرموده تحقق پیدا می‌نماید. همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ

بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَنَقَبَةُ الْأُمُورِ﴾. (لقمان: ۲۲). «کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه‌گاه مطمئنی تکیه کرده است)؛ و عاقبت همه کارها به سوی خداست». این به معنی التزام و فرمانبرداری کامل است.

۵ صدق: صداقت در گفتن آن، صداقتی که در نقطه مقابل کذب و دروغ قرار دارد. زیرا هر کس تنها آن را بر زبان بیاورد و از دل آن را دروغ بشمارد، منافق محسوب می‌شود. دلیل آن این فرموده خداوند در مذمت منافقین است که: ﴿يَقُولُونَ يَا لَيْسَٰنَهُمْ مَا لَيْسَٰ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (الفتح: ۱۱). «آنها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند».

۶ محبت: انسان مومن این کلمه را دوست می‌دارد، و به عمل کردن به آن محبت و عشق می‌ورزد و کسانی که به آن عمل می‌نمایند نیز دوست می‌دارد. نشانه محبت و عشق انسان به پروردگار خویش این است که آنچه را خداوند دوست می‌دارد مقدم بدارد، هر چند با هوای درونش

سازگاری نداشته باشد، و با دوستداران خداوند و پیامبر ﷺ دوستی کند، با دشمنان آنان از در دشمنی درآید، از پیامبر ﷺ تبعیت نماید، و بر راه او تاسی کند و مسیر هدایتش را در پیش گیرد.

۷ اخلاص: بدین صورت که هدف او از گفتن آن تنها کسب رضایت خداوند باشد و بس. خداوند می‌فرماید:

﴿ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ ﴾ (البینه: ۵). «و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید بازگردند». رسول الله ﷺ می‌فرماید: « فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ ». کسی که تنها بخاطر کسب رضایت خداوند لا اله الا الله را بر زبان بیاورد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام می‌گرداند.

با تحقق کامل این شروط، باید برای اقامه کلمه توحید تلاش کرد و بر آن تا پایان عمر استوار و ثابت قدم ماند.

شهادت به رسالت محمد ﷺ

مردگان در قبر خویش بازخواست می‌شوند، و در سه مورد از آنان پرسش می‌شود. چنانچه به آنها پاسخ صحیح دادند نجات پیدا می‌کنند، و در صورتی که نتوانند به آنها پاسخ بدهند هلاک می‌گردند، یکی از آن پرسش‌ها این است که: پیامبرت چه کسی بوده است؟ تنها کسانی که خداوند در دنیا آنان را به تحقق شروط آن توفیق داده، و ایشان را در قبرشان ثابت قدم نموده، و الهامشان فرموده، می‌توانند به آن پاسخ بدهند، و در آخرت به ایشان سود می‌رساند، روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد. آن شروط عبارتند از:

۱ اطاعت از اوامر پیامبر خدا، محمد ﷺ: زیرا خداوند متعال ما را به اطاعت و تبعیت از او دستور فرموده است: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (النساء: ۸۰).

«کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است». وارد شدن کامل به بهشت با اطاعت کامل او در ارتباط است، زیرا می‌فرماید: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَمَنْ يَأْبَى؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى». «همه‌ی امتم وارد بهشت می‌شود بجز کسانی که سرپیچی کنند، اصحاب گفتند: چه کسانی سرپیچی می‌کنند؟ فرمود: هرکس مرا اطاعت کند به بهشت

می‌رود و هرکس مرا نافرمانی کند، سرکشی نموده است». زیرا هرکس دوستدار رسول الله ﷺ است باید از او اطاعت کند، زیرا اطاعت ثمره و حاصل محبت است، و هر کس مدعی محبت خداوند باشد و در عین حال از او اطاعت ننماید، در ادعای خود دروغ می‌گوید.

۲ تصدیق آنچه او از آنها خبر داده است: هر کس بر اثر کشش نفسانی و هوای درونی خود، چیزی را که صحت آن از رسول خدا به اثبات رسیده انکار کند، در واقع خداوند و پیامبرش را مورد تکذیب قرار داده است، زیرا رسول الله ﷺ از انحراف و خطا و دروغ پاک است. خداوند متعال فرموده: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (النجم: ۳). «و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید».

۳ اجتناب از آنچه او از آنها نهی نموده: از شرک — که بزرگترین گناه است گرفته تا گناهان کبیره و نابود کننده و گناهان صغیره و ناپسند به همان میزان — که کسی پیامبر ﷺ را دوست می‌دارد بر ایمانش افزوده می‌شود، و هرگاه ایمانش افزایش یابد خداوند کارهای نیک را برایش محبوب می‌گرداند، و کفر و انحراف و نافرمانی را برایش ناپسند می‌شمارد.

۴ عبادت بر پایه سنت: بدین معنی که خداوند را همانگونه عبادت نماید که پیامبرش ﷺ آن را مقرر فرموده است، زیرا عبادت از

طرف خداوند معین شده است و اجتهاد و زیاد و کم کردن بدون دلیل شرعی در آن جایز نیست.

خلاصه کلام اینک: بدان که محبت پیامبر ﷺ واجب و ضروری است، و این محبت تنها محبتی لفظی و تنها نیست، بلکه لازم است انسان ایماندار، پیامبر را از همه چیز حتی از خودش بیشتر دوست داشته باشد.

هرگاه کسی چیزی را دوست داشته باشد او را ترجیح می‌دهد و روش و منش او را مهم می‌شمارد. و کسی که در ادعای محبت پیامبر ﷺ صادق باشد نشانه این محبت در او نمایان می‌شود، و اولین نشانه آن اقتدا به او، و به کارگیری روش و سنت او، و پیروی از اقوال و افعال اوست.

و همچنین از اموری که او نهی کرده دوری می‌نماید، و روش و سیره‌ی او را در سختی و آسایش، و در حال بانشاطی و بی‌حالی عملی می‌نماید، چرا که اطاعت و فرمانبرداری ثمره و نتیجه محبت است، و بدون آنها ادعای محبت دروغی بیش نیست. و از نشانه‌های محبت پیامبر عبارتند از:

- ۱- یاد کردن زیاد او، و فرستادن صلوات بر او، چون هر کس که چیزی را زیاد دوست داشته باشد زیاد به یاد اوست.
- ۲- شوق داشتن به دیدار او، چرا که هر عاشقی مشتاق دیدار معشوق خود است.

۳- تعظیم و تکریم او و محترم داشتن او هنگام ذکر نامش، اسحاق گفت که: یاران پیامبر ﷺ پس از او هر گاه او را یاد می‌کردند با تواضع و فروتنی از او یاد می‌کردند، و (از فرط محبت) تنش می‌لرزید و می‌گریستند.

۴- از هر آنچه که خدا و پیامبر ﷺ زشت و ناپسند می‌دارند متنفر باشد، و با دشمنان پیامبر ﷺ دشمن باشد، و از مخالفت با سنتش خودداری نماید، و از بدعت و نوآوری در دینش خودداری کند، و با کفار و مشرکین و بدعت‌گذاران در دین دشمن باشد.

۵- محبت و دوست داشتن کسانی که پیامبر ﷺ آنها را دوست می‌داشت، از جمله خانواده و آل بیت پیامبر، و همسرانش، و اصحابش از مهاجرین و انصار، و دشمنی با کسانی که با آنان دشمنی می‌ورزند، و کینه نسبت به کسانی که کینه آنان را در دل دارند و آنان را دشنام می‌دهند.

۶- اقتدا به او در اخلاق و بزرگواری، چرا که او از نظر اخلاق بزرگترین و گرامی‌ترین مردم بود تا جایی که عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها گفت: اخلاق رسول الله ﷺ قرآنی بود. یعنی او خود را ملزم کرده بود که کاری نکند مگر آنچه مطابق قرآن است.

پیامبر ﷺ شجاع‌ترین مردم، و در هنگام سختی و شدائد جنگها دلاورترین آنها بود. او گرامی‌ترین و بخشنده‌ترین مردم بود، و در

رمضان بیشتر از همه وقت اهل کرم و بخشش بود. او از همه دلسوزتر و همواره نصیحت‌گر مردم بود. بردبارترین و شکیباترین مردم بود، و هیچگاه به خاطر خودش از کسی انتقام نمی‌گرفت. با این حال در اجرای فرامین الهی از همه سختگیرتر بود. متواضع‌ترین و باوقارترین انسانها بود، و با حیاطر از دوشیزه‌ای که هنوز ازدواج نکرده، بود. در رفتار با خانواده‌اش بهترین و مهربانترین فرد بود، و بسیار به مهربانی و خوش خلقی حریص بود. خداوندا بر او و آل و همسران و یارانش و پیروان او، و هر کسی که تا روز آخرت به نیکی از او پیروی می‌کند درود بفرست. آمین.

نواقض اسلام

این موارد پاره‌ای از امور بسیار مهم و حساس‌اند که هر کس به همه یا یکی از آنها دچار می‌شود. اسلام و مسلمانی او را نقض می‌نماید و عبارتند از:

❖ شرک در عبادت خداوند، زیرا قرآن می‌گوید:
 ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (النساء: ۴۸ و ۱۱۶).
 «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواد و شایسته بداند) می‌بخشد».

❖ هر کس میان خداوند و خود واسطه‌هایی قرار بدهد، و آنان را به فریادرسی بطلبد، و شفاعت را از ایشان بخواهد، و بر آنها توکل کند، بنابر اجماع و اتفاق علما مشرک می‌گردد.

❖ کسی که مشرکین را کافر نشمارد، و یا در مورد کفر ایشان شک و تردید داشته باشد، یا مذهب ایشان را صحیح بداند، خود دچار کفر می‌گردد.

❖ هر کس معتقد باشد که تعالیم و راهنمایی غیر رسول الله ﷺ، از تعالیم و هدایت او کامل‌تر است، یا حکم دیگری از حکم او بهتر می‌باشد، کافر می‌گردد.

❖ هر کسی از چیزی که رسول الله ﷺ آورده بدش بیاید، هر

چند خود به آن عمل کند، دچار کفر می‌گردد، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ (محمد: ۹). «این (ناکامی)

بخاطر آن است که از آنچه خداوند (بر محمد ﷺ) نازل کرده کراهت داشتند؛ از این رو خدا اعمالشان را تباه و نابود کرد».

هر کس به چیزی از دین رسول الله ﷺ، یا پاداش و مجازات آن استهزاء کند بنابر اجماع علما کافر می‌گردد. زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ أَيُّ اللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ (التوبه: ۶۵-۶۶). «بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره

می‌کردید؟! (بگو: عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید!».

هر کس سحر و جادوگری کند، همچنین غیب‌گویی و فال‌گیری بنماید، یا به آن راضی باشد، کافر می‌گردد زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا مَحْنُ وَتَنَةٌ فَلَا تَكْفُرُ﴾ (البقره: ۱۰۲).

«(آن دو، راه سحر کردن را، برای آشنایی با طرز ابطال آن، به مردم یاد می‌دادند و) به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه از پیش به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایشیم کافر نشو!».

پشتیبانی از مشرکین و همکاری با آنها علیه مسلمانان، زیرا

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ (المائده: ۵۱). «و کسانی

که از شما با آنان (یهود و نصاری) دوستی کنند، از آنها هستند».

هر کس بر این باور باشد که انسانی از این حق برخوردار است که از دایره شریعت پیامبر خارج گردد، کافر می‌شود. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵). «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

رویگردانی از دین خداوند به گونه‌ای که برای آگاهی و عمل به احکام آن تلاشی صورت ندهد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ﴾ (السجده: ۲۲). «چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او یادآوری شده و او از آن اعراض کرده است؟! مسلماً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت».

والله تعالى أعلم وأحكم

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

